

واکاوی حیات سیاسی خاندان رشیدیان در دوره پهلوی

در چهارچوب نظریه بورژوازی کمپرادور

مجتبی سلطانی احمدی^۱ / محمدحسن پورقنبر^۲

روح‌الله سلگی^۳

چکیده

این مقاله، با تمرکز بر کنش‌های یک گروه راست‌گرا در ایران معاصر یعنی خاندان رشیدیان، در صدد واکاوی عملکرد سیاسی آن‌ها با هدف تبیین ماهیت محافظه‌کارانه‌شان در حوزه سیاست داخلی کشور می‌باشد، ازین‌رو، پژوهش بر محور این سوال تدوین گردید که: محافظه‌کاری رشیدیان‌ها در عرصه سیاست داخلی در چه سطح و اندازه‌ای بوده و بر مبنای چه کنش‌هایی قابل‌ارزیابی می‌باشد؟ در این راستا، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای بر مبنای گردآوری داده‌ها از اسناد، مطبوعات و کتاب‌های تاریخی، و شیوه پژوهش تحلیلی بر اساس نظریه قشربندی اجتماعی با تأکید بر خط‌مشی قشر بورژوازی کمپرادور در حوزه سیاست داخلی، نویسندگان این سطور دریافتند که خاندان رشیدیان به‌مثابه سرمایه‌داران وابسته و به‌عبارتی دیگر بورژوا کمپرادور، مبادرت به اتخاذ رویکردهایی در حوزه سیاسی نمودند که به‌طور طبیعی آنها را به‌سمت محافظه‌کاری از نوع افراطی و شدید سوق داد. اقداماتی همچون تعامل با بخش‌هایی از فرودستان حاشیه‌نشین و ارادل‌واو‌باش شهری که به‌طور سنتی محافظه‌کار، مخالف اصلاحات در عرصه سیاسی بوده، همکاری با رجال و گروه‌های سیاسی راست‌گرا به‌ویژه سیدضیا که نه تنها ماهیتی ارتجاعی در حوزه سیاسی داشته، بلکه با انگلستان نیز در ارتباط بودند و در سوی دیگر، تقابل با

۱. دانشیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول). msoltani94@pnu.ac.ir

۲. پژوهشگر تاریخ معاصر و دانش‌آموخته دکتری تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

mpourghanbar8@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. r.solgi@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۸ نوع مقاله: پژوهشی

شخصیت‌های ملی‌گرا همچون مصدق، تلاش برای دورنگه داشتن هسته اصلی قدرت یعنی شاه از نوک پیکان انتقادات جامعه با هدف حفظ ساختار سیاسی، مبارزه با حزب توده که خواهان تغییرات رادیکال بودند، و حتی چالش جدی با اصلاح‌طلبان تکنوکرات که درصدد تغییرات نسبی در ساختار حاکمیت بودند، نشانگر ماهیت شدیداً محافظه‌کار رشیدیان‌ها و دارودسته آنان در عرصه سیاست داخلی داشت.

واژه‌های کلیدی: تاریخ معاصر ایران، جناح‌بندی سیاسی، راست‌گرایی و محافظه‌کاری، بورژوازی کمپرادور، رشیدیان‌ها.

Analysis of the political life of the Rashidian family during the Pahlavi era within the framework of the theory of the comprador bourgeoisie

Mojtaba Soltani Ahmadi^۱/ Mohammad Hassan Pourghanbar^۲/ Ruhollah Solgi^۳

Abstract

This article, focusing on the actions of a right-wing group in contemporary Iran, namely the Rashidian family, seeks to analyze their political performance with the aim of explaining their conservative nature in the field of domestic politics. Therefore, the research was developed around the following question: What is the level and extent of the Rashidian conservatism in the field of domestic politics and based on what actions can it be evaluated? In this regard, using library resources based on collecting data from documents, press, and historical books, and the analytical research method based on the theory of social stratification with an emphasis on the policy of the

^۱ Associate Professor, Department of Islamic History and Civilization, Payam Noor University, Tehran, Iran. (Corresponding Author). msoltani94@pnu.ac.ir

^۲ PhD of Department of History, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. mpourghanbar8@gmail.com

^۳ Assistant Professor, Department of Political Science, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. r.solgi@ihcs.ac.ir

comprador bourgeoisie in the field of domestic politics, the authors of these lines found that the Rashidian family, attempted to adopt approaches in the political sphere that naturally led them towards extreme and extreme conservatism. Actions such as interacting with parts of the marginalized and urban thugs who were traditionally conservative and opposed to reforms in the political arena, collaborating with right-wing political figures and groups, who not only had a reactionary nature in the political sphere, and on the other hand, confronting nationalist figures such as Mosaddeq, trying to keep the main core of power, the Shah, away from the arrowhead of society's criticism, fighting the Tudeh Party who wanted radical changes, and even seriously challenging the technocratic reformists, all indicated the extremely right-wing and conservative nature of the Rashidians and their gang in the field of domestic politics.

Keywords: Contemporary history of Iran, political factionalism, rightism and conservatism, comprador bourgeoisie, Rashidians.

۱. مقدمه

ریشه پیدایش دو مفهوم «راست» و «چپ» (right and left) در سیاست را باید در فرانسه بعد از انقلاب کبیر ۱۷۸۹م جست‌وجو نمود، زمانی که در جلسات مجلس ملی در پاریس، عناصر خواهان تغییرات تدریجی یا رادیکال در سمت چپ جایگاه رئیس مجلس و مدافعان وضعیت موجود در سمت راست جای گرفتند. از آن زمان، به تدریج در ادبیات سیاسی کشورهای مختلف جهان حتی بعدها ایران، این مفاهیم برای اشاره به جریان‌های سیاسی در گذشته و دوران کنونی مورد استفاده قرار گرفته و می‌گیرد. اگرچه به خاطر سیالیت این واژگان، کمیت و کیفیت استفاده از آنها در عرصه سیاسی کشورهای مختلف به شرایط خاص آن سرزمین بستگی دارد، ضمن اینکه در ایران نیز به خاطر وضعیت تاریخی، اجتماعی و فرهنگی خاص، نمی‌توان ماهیت دقیق جریان‌های سیاسی «راست» و «چپ» را با مطالعه خصایص این مفاهیم در خاستگاه آنها یعنی فرانسه و غرب تشخیص داد، باین حال، و به‌رغم

این مرزبندی‌های مبهم و نسبتاً نامشخص، می‌توان ردپایی از ایدئولوژی‌ها و جناح‌های چپ و راست را در گستره فعالیت‌های سیاسی ایرانِ معاصر، از نقطه شروع فعالیت‌های حزبی در صدویست سال قبل یعنی انقلاب مشروطه - که گروهی با عنوان «اعتدالیون» مشی محافظه-کارانه اتخاذ نموده و در نقطه مقابل، تحوّل‌خواهان در قالب «اجتماعیون عامیون» گرد هم آمدند- تا زمان کنونی جست‌وجو نمود. طیف راست‌گرا که اغلب در سپهر سیاست، مظهر محافظه‌کاری و واپس‌گرایی به‌شمار رفته و درجات متفاوتی از افراطی تا میانه‌رو را دربر می‌گیرد، نه‌تنها تحرکات برجسته‌ای در رویدادها سیاسی کشور طی دوره زمانی موردنظر داشته، بلکه بسیار مهم‌تر از آن، سیطره بلامنازع این جناح بر ساختار قدرت و حاکمیت بود. برخلاف چپ‌گرایان ایرانی که فقط در ادوار نسبتاً کوتاه فضای باز سیاسی و آزادی حزبی در کشور حضور فعال داشتند و طی دو دههٔ نخست بعد از مشروطه، همچنین سقوط رضاشاه تا پایان کار مصدق، به‌علاوه سال‌های ابتدایی پس از سقوط پهلوی، تکاپوهای سیاسی قابل-توجهی داشتند، در طرف مقابل، محافظه‌کاران و راست‌گرایان که عناصر گوناگونی از شووینیست‌ها تا ناسیونالیست‌های میانه‌رو، از ثروتمندان شهری تا ملّاکین و خوانین، همچنین از سلطنت‌طلبان افراطی تا مذهب‌گرایان را به‌تناوب طی مقاطع زمانی مختلف دربر می‌گرفت، طی سده چهاردهم شمسی در ایران که نظام حزبی به‌صورت صوری و پوشالی بر ایران حکمفرما بود، بسیار پُر تحرک ظاهر شدند. هر کدام از این گروه‌های دست‌راستی، بر اساس ماهیت طبقاتی خود، که برخی نشأت گرفته از کم‌مایگی فکری و بی‌سوادی بود و بعضی دیگر هم ناشی از تمایل شدید به برخی مقولات فرهنگی اعم از ملیت، مذهب، سنت، و یا از منافع اقتصادی آنان یعنی حضور در جایگاه فرادست، متنقذ و متمول جامعه سرچشمه می-گرفت تا وابستگی همه‌جانبه به حاکمیت سیاسی وقت، همهٔ این موارد باعث می‌شد تا اینها حامی ایده‌های محافظه‌کارانه، خواستار حفظ ثبات موجود و عدم‌تغییر وضعیت در ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور باشند.

در بین این گروه‌های متنوع محافظه‌کار ایران معاصر، گروه کوچکی بود که حول محور خانواده‌ای به نام رشیدیان یعنی حبیب‌اله و سه فرزندش سیف‌اله، قدرت‌اله و اسداله فعالیت می‌کرد؛ کسانی که گرچه در عرصه سیاست ایران دوره پهلوی چندان شناخته‌شده نبودند. ازین‌رو، در کتاب‌های تاریخی مربوط به دوره پهلوی نیز، به‌استثناء واقعه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش، بسیار اندک به آنها اشاره شده است، اما تحركات مهمی طی نیمه اول قرن ۱۴ش در پشت پرده صحنه سیاسی و به‌ویژه اقتصادی کشور نشان دادند، که البته برجسته‌ترین آن، تحركاتشان در کودتای مرداد ۱۳۳۲ش برای سقوط دولت مصدق بود. آنان که در دهه ۱۳۲۰ شمسی ارتباط بسیار نزدیکی با انگلستان داشته و در دو دهه سی و چهل نیز رابطه تنگاتنگی با خانواده پهلوی برقرار کرده بودند، از رهگذر همین مناسبات، از امتیازات اقتصادی فراوانی بهره‌مند شدند، بنابراین همواره رویکردی محافظه‌کارانه در عرصه سیاست داشتند.

درباره پیشینه پژوهشی موضوع باید عنوان نمود که راجع به این خانواده و فعالیت‌های آنها، هیچ کار علمی در قالب کتاب به رشته تحریر درنیامده است و اگرچه در برخی از منابع تحقیقاتی مربوط به تاریخ معاصر ایران به‌صورت پراکنده به آنها اشاره گردیده، ولی این اشارات، بسیار محدود و غیرمنسجم بوده، عمدتاً بر موضوع نقش آنها در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش تمرکز شده است، بنابراین نمی‌توان از آن منابع به‌عنوان پیشینه تحقیقاتی رشیدیان‌ها نام برد. به‌هر حال، دو مقاله به‌طور مشخص در باب خانواده رشیدیان تألیف شده که یکی از آنان «نقش خاندان رشیدیان در سیاست و قدرت بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ش» از کلهر و دارابی است که به‌صورت گذرا و مختصر به فعالیت‌های سیاسی این خانواده در دهه بیست شمسی می‌پردازد و تمرکز اصلی آن نیز بر وقایع منتهی به کودتای ۲۸ مرداد است، و دیگری نیز «نقش برادران رشیدیان در توسعه سینمای ایران» از کلهر و محمدی می‌باشد که تحركات خانواده مزبور پیرامون سینما، عرصه هنر و فیلم‌سازی را موردتوجه قرار داده است. با این اوصاف، و با نظر به این که مقاله پیش‌رو در یک بازه زمانی گسترده، به‌طور

مفصل و همه‌جانبه بر روی یکی از ابعاد خاصّ تحرّکات سیاسی رشیدیان‌ها متمرکز شده تا تصویری دقیق و جامع بر مبنای منابع دسته اول متنوّع و متعدّد از کُنش‌ها و مشی سیاسی مبتنی بر محافظه‌کاری آنان به دست دهد، پژوهش نویسندگان این سطور می‌تواند در نوع خود، بدیع و نوآورانه باشد. در این راستا، پرسشی که مقاله بر محور آن به رشته تحریر درآمده، این است که: ماهیّت محافظه‌کارانه خاندان رشیدیان در حوزه سیاست داخلی بر مبنای چه کُنش‌هایی قابل‌ارزیابی و تبیین است؟

فرضیه: خانواده رشیدیان به سبب موقعیت طبقاتی خود به‌عنوان بورژوازی کمپرادور یا همان سرمایه‌داران وابسته، در برابر اشخاص، گروه‌ها، احزاب و جریان‌های سیاسی که در پی تغییر ساختار حاکمیت بودند ایستادگی نموده و از هیچ راهی برای حفظ ثبات سیاسی فروگذاری نمی‌کردند. ضرورت این نوع پژوهش‌ها در این است که با تفحص در کُنش‌های امثال خاندان رشیدیان به‌عنوان بخشی از جریان شدیداً محافظه‌کار در تاریخ معاصر ایران، و به تصویر کشیدن اقدامات آنان در حوزه سیاست داخلی، در ابعادی کلی‌تر می‌توان تا حدود زیادی به سازوکار عمده گروه‌هایی از این دست در حوزه سیاست ایران طی صد سال اخیر، که حفظ ثبات و عدم تغییر سیاسی را در دستور کار خود داشته و برای حفظ منافع خود مانعی مهم در راه تغییر و اصلاحات سیاسی بودند، پی برد.

در راستای پاسخ به سؤال این پژوهش، ما از یک‌سو، با شیوه مطالعه کتابخانه‌ای یعنی تفحص در منابع و اسناد تاریخی و استخراج داده‌های مرتبط و ارزشمند در این زمینه و از سوی دیگر، با بهره‌گیری از نظریه‌ای جامعه‌شناسانه که بر مبنای قشربندی اجتماعی با محوریت قشر بورژوازی کمپرادور می‌باشد، درصدد هستیم تا نقش خانواده رشیدیان و حلقه اطرافیان آنان را از منظر رویکرد سیاسی در حوزه داخلی واکاوی نماییم. شایان‌ذکر است نوآوری مقاله این است که اولاً؛ تاکنون پژوهش علمی مستقل و جامع مبتنی بر واکاوی خط‌مشی یک گروه کمتر شناخته‌شده اما تأثیرگذار در تاریخ معاصر ایران، و ارتباط آن با اقدامات آشکار و نهان

سیاسی نشأت گرفته از آن خط‌مشی در بین تاریخ‌پژوهان داخلی صورت پذیرفته است، ثانیاً؛ مقاله‌ای که بر مبنای یک رهیافت نظری و با در نظر گرفتن پایگاه طبقاتی یک گروه به واکاوی کنش‌های آن در عرصه سیاسی پرداخت نیز کمتر در تحقیقات علمی رشته تاریخ ایران به چشم می‌خورد، به‌ویژه اگر از زاویه بورژوازی کمپرادور یا همان سرمایه‌داری وابسته صورت گرفته باشد.

۲- چارچوب نظری

۲-۱- بورژوازی کمپرادور

از آنجاکه این مقاله با نظری به یک تئوری جامعه‌شناسی بر مبنای قشربندی اجتماعی با محوریت قشر بورژوازی کمپرادور (comprador bourgeoisie) یا همان سرمایه‌داری وابسته تدوین یافته، و بر این باوریم که گرایش خاندان رشیدیان به محافظه‌کاری سیاسی نشأت گرفته از پایگاه طبقاتی آنان به‌عنوان بورژوازی کمپرادور بود، بنابراین بهتر است در ابتدا، راجع به خصایص این قشر در حوزه سیاسی، به‌ویژه امور داخلی توضیح دهیم.

مفهوم کمپرادور نخستین بار در قرن نوزدهم برای برخی از مردم چین به‌ویژه بازرگانان و بازاریان که با کمپانی‌های تجاری غربی برای فروش محصولات اروپایی در داخل چین همکاری نزدیکی داشتند و ازین‌راه به ثروت اقتصادی هنگفتی نیز دست یافتند به کار رفت. مدتی بعد، این اصطلاح برای افرادی که در همه کشورهای عقب‌مانده آسیایی و آفریقایی در خدمت استعمارگران غربی بودند، مورد استفاده قرار گرفت تا این‌که به تدریج طی زمان، این مفهوم فراتر از منشأ استعماری، تکامل یافته و گسترش پیدا کرد؛ چنان‌که در قرن بیستم، کمپرادورها به کسانی اطلاق می‌شد که با حمایت برخی دول قدرتمند کاپیتالیست غربی، به‌عنوان یک قشر اجتماعی مهم توانستند نقش برجسته‌ای در تحولات بسیاری از کشورهای در حال توسعه ایفا نمایند و نفوذ زیادی در ساختار قدرت سیاسی، درون جامعه، کسب و کار و

بوروکراسی کشورهای خود به دست آورند. در دهه‌های اخیر نیز اصطلاح بورژوازی کمپرادور اغلب برای توصیف برخی نخبگان جوامع که با شرکت‌های چندملیتی و مؤسسات مالی جهانی همکاری می‌کنند، استفاده می‌گردد؛ افرادی که در قالب اشخاص یا گروه‌ها به‌عنوان واسطه، سیستم سرمایه‌داری جهانی را به ضرر جوامع و اقتصادهای محلی ترویج و رونق می‌بخشند (Kasaba, 1988, pp217-219; baran, 1962, pp230-231).

اگرچه خصایص بورژواکمپرادورها را می‌توان از زوایای گوناگون توصیف نمود، اما در اینجا با توجه به موضوع مقاله، اگر بخواهیم از منظر سیاست داخلی بر روی این قشر اجتماعی متمرکز شویم، باید عنوان نماییم که برجسته‌ترین و محوری‌ترین ممیزه بورژوازی کمپرادور در این حوزه، رویکرد محافظه‌کارانه، سنت‌گرایانه و به‌نوعی ارتجاعی در حوزه سیاست داخلی و حکمرانی بود، چنان‌که با هرگونه نوگرایی اعم از تغییرات نسبی و اصلاحات یا تغییرات اساسی و انقلاب مخالف بودند. بر این اساس، شاخص‌هایی که بر این مشی سیاسی بورژواکمپرادورها دلالت می‌کند، در ابعاد مختلف قابل‌شناسایی هستند، که تمرکز بر روی جذب آن دسته از اقشار پایین و فرودست جامعه که نه‌فقط دچار فقر اقتصادی، بلکه عمدتاً از منظر فکری-فرهنگی نیز کم‌مایه به‌شمار می‌آیند (Frank, ; Mitrović, 2010, p6)، یکی از این موارد است. ویژگی دیگر، همراهی آنان با گروه‌ها و رجال سیاسی سنت‌گرا و حتی مرتجع است، احزابی که عمدتاً خواستار حفظ وضعیت موجود بوده و به خاطر این خط‌مشی، پایگاه اجتماعی آنان در بین اقشار فرادست و حاکمه جامعه است (Lopes et al., 2017:42; Mitrović, 2010: 7). خصیصه دیگر، تعامل و همسویی آنان با رژیم‌های اقتدارگرا و خودکامه است، به‌ویژه اگر این نوع حکومت‌ها، در مسیر توسعه وابسته حرکت کنند (Frank, 1972:59; Jessop, 1985: 249). عدم همکاری با احزاب ملی‌گرا، گروه‌های سیاسی که خواهان استعمارستیزی و استثمارزدایی هستند، را می‌توان مشخصه دیگر بورژواکمپرادورها برشمرد (Mitrović, 2010: 7) تا آنجا که در این

راستا، با گروهایی که تداوم وابستگی به بیگانگان را به صورت تلویحی یا علنی در دستور کار قرار می‌دهند، همراهی می‌کنند چراکه منافع آنان با منافع دول قدرتمند خارجی در هم تنیده شده است (swainson,1978: 359; woddis,1967:32, 56)، و آخرین ویژگی این قشر که در اینجا به آن اشاره می‌شود، تمایل آنان به ثبات سیاسی و حفظ ساختار موجود اجتماعی و اقتصادی است، چراکه به عنوان قشر فرادست جامعه، هرگونه تغییر را در تضاد با منافع خود تلقی می‌کنند، ازین رو، با احزاب و رجال سیاسی تحول‌خواه اعم از انقلابی و اصلاح طلب مخالف هستند (hao,1970,17-19; baran,1976:230-231).

۲-۲- ایدئولوژی محافظه کاری

از آنجا که مفهوم محافظه کاری (conservatism) در این مقاله، از کلیدی‌ترین مفاهیم محسوب می‌شود، در اینجا به صورت مختصر به تعریف آن البته فقط در حوزه سیاسی (و نه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی) که مرتبط با مقاله پیش‌روست، می‌پردازیم. محافظه کاری که هم در زبان لاتین و هم در معادل فارسی آن از واژه حفظ کردن گرفته شده، و ریشه تاریخی آن را باید در واکنش به جریان روشنگری مبتنی بر عقل‌گرایی و تجددمآبی اروپا در قرن هجدهم جست‌وجو نمود، از جمله جریان‌های فکری و سیاسی به‌شمار می‌آید که در مقابل اندیشه‌های متمایل به سوسیالیسم و از سوی دیگر در برابر اندیشه‌های مرتبط با لیبرالیسم قرار گرفت، هرچند که در گذر زمان، برای این که معقول و مقبول واقع شود، تا اندازه‌ای با سوسیالیسم و به‌ویژه لیبرالیسم درآمیخت، که به معنی تعدیل شدن دیدگاه‌های محافظه کاران در قرن بیستم نسبت به قرون هجدهم و نوزدهم بود.

در ادبیات سیاسی، به صورت کلی، محافظه کاری به مجموعه نظریات و ترجیحات خاصی اطلاق می‌شود که نسبت به دگرگونی و اصلاح وضع جامعه، بدبین و حتی با آن مخالف است. یکی از شاخص‌های مهم محافظه کاران، حفظ وضع موجود و تداوم رسوم و سنت‌های

نظم پیشین در حوزه‌های مختلف، از جمله عرصه سیاسی است، چنان‌که بر قدرت و اقتدار سیاسی فراگیر دولت تأکید دارند و هرگونه طرح و اندیشه خیالی و انقلابی برای ایجاد دگرگونی در نهادهای جاافتاده و قدیمی مانند دولت، خانواده، سلسله‌مراتب اجتماعی و مالکیت مخالفت می‌ورزند. در باب رابطه محافظه‌کاری و سنت‌گرایی باید عنوان نمود که، درونمایه اصلی تفکر محافظه‌کاری، تمایل به حفظ کردن سنت و آداب و رسوم و نهادهایی است که در گذر زمان ماندگار شده‌اند. از این نظر، سنت بازتاب خرد اندوخته‌شده از گذشته است و نهادها و عملکردهایی را نشان می‌دهد که زمان، آنها را آزموده است و باید به سود نسل حاضر و نسل‌های آینده محفوظ بمانند. همچنین سنت به دلیل اعطای حس تعلق اجتماعی و تاریخی به افراد، موجب پیشبرد ثبات و امنیت می‌شود. بدبینی محافظه‌کاران به عقل و طبع بشر، آنها را به دفاع از سنت و تجربه‌گرایی سوق می‌دهد. منظور آنها از تجربه‌گرایی نیز قدم‌نهادن در مسیرهای تجربه‌شده و پرهیز از پیمودن راه‌های نیازموده است، به همین دلیل محافظه‌کاران، انقلاب را عملی غیرعقلانی می‌دانند و مرادشان از نقض عقلانیت در چنین مواردی، بی‌توجهی انسان به تجارب تاریخی و نیز اعراض او از عقل کلی‌تر نهفته در سنت است. (بنگرید به: بشیریه، ۱۳۸۸؛ وینسنت، ۱۳۷۸؛ هی‌وود، ۱۳۷۹).

۳- نگاهی گذرا به سرمایه اقتصادی رشیدیان‌ها

حبیب‌اله رشیدیان از دهه ۱۲۹۰ش به‌عنوان پیشکار و کارگزار در خدمت انگلیسی‌ها بود و حتی بنابر روایات، در تحولاتی که نهایتاً منجر به روی کار آمدن حکومت پهلوی شد، اثراتی داشته است. با این حال چند سال مورد غضب رضاشاه واقع گردید و برای بیش از یک دهه تحرکات او متوقف شد (آرامش، ۱۳۷۱: ۲۴؛ موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۶۸: ۱۰۵/۳-۱۰۷؛ خامه‌ای، ۱۳۷۲: ۱۸۶). بلافاصله پس از سقوط رضاشاه و با حمایت مستقیم انگلیسی‌ها، حبیب‌اله به همراه سه پسرش یعنی سیف‌اله، قدرت‌اله و اسداله که هر سه در این

سال‌ها، دوره جوانی خود را سپری می‌کردند، فعالیت‌های اقتصادی خود را از سر گرفتند و با رانت ناشی از حمایت انگلستان به‌ویژه در دوره جنگ دوم جهانی به ثروت مالی هنگفتی نایل شدند (درخشانی، ۱۹۹۴: ۲۸؛ سعیدی، ۱۳۸۲: ۳۹؛ فرمانفرمایان، ۱۳۷۷: ۱۸۴)، ضمن اینکه فرزندان او به‌ویژه اسداله، به تدریج طی همین دهه با خاندان سلطنت پهلوی مرتبط شدند (وودهاوس، ۱۳۶۴: ۶۲؛ روزولت، ۱۳۹۴، صص ۱۳۳-۲۰۶؛ دلد، ۱۳۸۰: ۱/۴۶۷ و ۲/۷۶۲) و توانستند از این ارتباط برای کسب منافع اقتصادی طی سه دهه پایانی حکومت پهلوی بهره کافی ببرند تا آنجا که خانواده رشیدیان در پایان حکومت پهلوی از جمله الیگارشی‌ها و سرمایه‌داران بزرگ مالی ایران شناخته می‌شدند که نفوذ قابل‌توجهی در حوزه انحصارات بانکی و بخشی از اقتصاد ایران داشتند. یکی از شواهد این مدعا، گزارشی است که فهرست اسامی اشخاص خارج‌کننده غیرقانونی ارز از کشور در سال ۱۳۵۷ ش منتشر شد که بر طبق آن، اسداله رشیدیان در زمره افرادی بود که مبلغی معادل ۱۸۵ میلیون تومان از ایران خارج نمود (سررشته، ۱۳۶۷: ۱۷). مدرک دیگر، سند تعیین سهم‌الارث در باب فقط قسمتی از اموال و مستغلات یکی از سه برادر رشیدیان یعنی قدرت‌اله است، که از ۳۰ میلیون ریال سهام بانک اعتبارات گرفته تا املاک زراعی واقع در محمدآباد به مساحت ۲۵۳ هزار مترمربع، ۸۰ درصد از سهام شرکت بیمه آسیا، ۲۰ درصد از سهام شرکت شاهین رشت، مقدار قابل‌توجهی اراضی در منطقه دماوند، زمین‌هایی در کرمانشاه و حتی مناطق خوش آب‌وهوای سلطنت‌آباد (پاسداران) و سعادت‌آباد تهران، تملک سینما همای تهران به‌علاوه تعداد زیادی سپرده، زمین و سهام که حدود سی فقره بود را شامل می‌گردید (مُتَمَّا ۲۵-۱۰-۱۴۶ر) همچنین مالکیت بخش عمده سهام کارخانه نساجی فخر مجهز به ماشین‌آلات ژاپنی (اسناد لانه، ۱۳۸۶، ج ۸: ۳۱۷) و بخشی از سهام شرکت بازرگانی و معدنی پیروی (مُتَمَّا ۱-۳۰۱۱-۱۳۹پ) فقط نمونه‌های دیگری از سرمایه اقتصادی عظیم خانواده رشیدیان محسوب می‌شود. در کنار این فقرات، باید از حساب‌های شخصی اعضای این خانواده در بانک‌های اروپایی به‌ویژه انگلیس

واکاوی حیات سیاسی خاندان رشیدیان در دوره پهلوی در چارچوب نظریه بورژوازی کمپرادور..... ۱۳۷

نام برد (مُتْمَا ۵۹ تا ۲۳-۱۴۶۰). ازین رو، بی‌جهت نبود که چند ماه قبل از انقلاب اسلامی که تب‌وتاب فسادستیزی از سوی حاکمیت وقت، به‌منظور تسکین آلام توده‌های مردم خشمگین بالا گرفت، در گزارشی محرمانه که از سوی اداره کل سوّم ساواک تحت عنوان اسامی مفسدین اقتصادی تهیه شد، نام اسداله رشیدیان به‌عنوان یکی از ۶۸ نفر فهرست مزبور دیده می‌شود (اتفاقات تاریخی، ۱۳۸۶: ۲۴۵). حتی چند ماه پس از بهمن ۱۳۵۷ش وقتی حکومت نوپای انقلابی درصدد مصادره اموال و دارایی اشخاص متهم به فساد مالی گسترده در دوره حکومت سلطنتی برآمد، نام رشیدیان در آن فهرست ناهمگون ۵۳ نفره اعلام‌شده از سوی شورای انقلاب در تیرماه ۱۳۵۸ش قرار داشت (گنجی و معرفتی، ۱۳۹۲: ۱۹-۲۷). سرانجام اندکی قبل از وقوع انقلاب اسلامی و درحالی‌که پدرش در اواسط دهه ۱۳۳۰ و دو برادر بزرگ‌تر یعنی سیف‌اله و قدرت‌اله نیز در نیمه اول دهه پنجاه شمسی چشم از جهان فروبستند، اسداله با انتقال بخش بزرگی از دارایی اقتصادی خانواده به خارج از کشور، عازم انگلستان شد تا در کنار نسل سوم خانواده رشیدیان، بقیه عمر خود را در آن کشور سپری نماید تا آن‌که در اواسط دهه شصت در همان‌جا درگذشت (بنگرید به: رشیدیان‌ها، ۱۳۸۹: ج ۳/صفحات متعدد).

۴- نفوذ در پایین‌ترین لایه‌های ساختار طبقاتی

یکی از خصایص بورژواکمپرادورها، تحرکات آنان در میان اقشار فرودست و حتی حاشیه‌ای جامعه بود، چراکه با نظر به انسداد فکری و ماهیت اندیشگی واپس‌گرایانه، امکان جذب نیرو در میان اقشار تحوّل‌خواه و نوگرا مانند طبقه متوسط جدید، تحصیلکردگان و یا حتی کارگران ماهر برای آنان وجود نداشت، ازین رو، در راستای اهداف منفعت‌طلبانه خود، بر روی فرودستان شهری و حتی لمپن‌پرولتاریا متمرکز می‌شوند که این مورد برای خاندان رشیدیان نیز صدق می‌کند که شرح آن در ادامه خواهد آمد.

۴-۱- تفلا برای جذب اقشار پایین سنتی

دایره تبلیغات و تحرکات سیاسی رشیدیان‌ها عمدتاً بر روی اقشار پایین سنتی شهری یعنی لایه‌های فرودست بازار و حاشیه بازار مانند برخی پیشه‌وران، و البته کارگران ناماهر و روزمزد ساکن در حاشیه و جنوب تهران قرار داشت؛ کسانی که برخلاف طبقات مدرن، به سبب نداشتن درجات عالی تحصیلات علمی و تجربه نمودن شکلی از آموزش آکادمیک، انعطاف‌پذیر، نوگرا و دارای نظرات آزادمنشانه درباره موضوعات مختلف نبوده، عمدتاً با دگرگونی و نوگرایی در حوزه‌های مختلف از جمله سیاسی مخالفت ورزیده و به حفظ نظم موجود تمایل نشان می‌دادند (بنگرید: بوردیو، ۱۳۹۱: ۴۸۱-۴۸۳ و ۵۹۷-۶۰۲).

در آغاز دهه ۱۳۳۰ شمسی که تقابل رشیدیان‌ها با دولت مصدق به وقوع پیوست، نیروی اصلی آنان در لایه‌های پایین بازار از جمله برخی کسبه مانند قصاب‌ها، نانویان، شیرینی‌پزها، عمده‌فروشان سبزی، کشتی‌گیران زورخانه‌های محلی و حتی اقشار فرودست نهاد دینی به‌ویژه وعاظ مذهبی قرار داشت (Abrahamian, 2013: 153). طی همان برهه زمانی، وقتی کشاکش جدی میان پهلوی دوم با مصدق ایجاد گردید، سیدضیاء (که به نوعی مراد و رهبر رشیدیان‌ها بود) با حمایت انگلستان و ترغیب محمدرضا پهلوی درصدد تجدید حیات حزب اراده ملی برآمد تا از این طریق، با جدانمودن بخشی از اقشار سنتی شهری از جبهه ملی ایران و جذب آن به سوی خود، ضربه‌ای به مصدق وارد نماید (گازپورسکی، ۱۳۸۴: ۶۷؛ عظیمی، ۱۳۸۳: ۸۱؛ فوران، ۱۳۹۴: ۴۲۷-۴۲۸).

برادران رشیدیان، به‌ویژه اسداله و هم‌مسلكانش بعد از سقوط دولت مصدق تا اوایل دهه ۱۳۴۰ چهل، به تناوب مبادرت به تشکیل جلسات عمومی در منزل خود می‌کردند، تا ظاهراً برای کمک به مردم، ولی در واقع با تداوم فعالیت سیاسی به سبک و سیاقی متفاوت از قبل، به حامی‌پروری و اهداف منفعت‌طلبانه خانواده خود نایل شوند که در این میان، ترکیب شغلی حضار این جلسات، حکایت از حضور پُررنگ اقشار حاشیه‌ای و پایین سنتی شهری داشت.

واکاوی حیات سیاسی خاندان رشیدیان در دوره پهلوی در چارچوب نظریه بورژوازی کمپرادور..... ۱۳۹

برای نمونه در یکی از این جلسات، جدای از معدودی دانشجوی و کارمند دولتی، عمده حاضرین از کارگران روزمزد کارخانه کفش، دستفروشان، ناوایان بدون سهمیه، کارگران باربری اداره قندوشکر و کارگران راه آهن بودند (رشیدیان‌ها، ۱۳۸۹: ۲ / ۴۴۳). همچنین در بهمن ۱۳۳۹ش که رشیدیان و هم‌قطاران‌شان به منظور مقابله با میتینگ دانشجویان و فرهنگیان متمایل به جبهه ملی دوم، مبادرت به ایجاد میتینگ نموده و شعارهای زنده باد شاه و میهن سر دادند، اکثر افراد از کارگران کشتارگاه، عطار، قهوه‌چی و کسبه جنوب شهر بودند (همان: ۱ / ۴۳۴).

در دوره نخست‌وزیری امینی که رشیدیان‌ها تمرکز زیادی بر تحریک اقشار محافظه‌کار علیه دولت وقت نمودند (گفت‌وگو، ۱۳۷۳: ۵ / ۴۷؛ گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۳۰۵)، ترکیب طبقاتی تجمعات منتسب به خاندان رشیدیان، دالّ بر حضور پُررنگ اقشار سنتی متوسط و خصوصاً پایین جامعه داشت، چنان‌که در هفته‌های نخست کار دولت امینی، تحریک اصناف نانوا، پیشه‌وران شهرداری، کامیونداران و پرسنل شرکت واحد اتوبوسرانی از سوی اسداله رشیدیان اتفاق افتاد (الموتی، ۱۳۷۰: ۱۱ / ۲۹۷) و در موردی دیگر، هنگامی که میتینگ از سوی دارودسته رشیدیان و با حدود پنج هزار نفر تشکیل گردید، حضار به استثناء اندکی دانشجوی، معلم و کارمندان دون‌پایه دولتی، همگی از کارگران یا کاسبان فرودست حوزه بازار و بعضاً معدودی اصناف با محوریت لایه‌های پایینی بازار بودند (رشیدیان‌ها، ۱۳۸۹: ۲ / ۱۱۳). اما آنان در جذب لایه‌های میانی و بالایی بازار تهران، به‌رغم صرف هزینه و تحرکات زیاد، به‌سبب گرایش‌های ملی و مذهبی بدنه اصلی بازار، توفیق چندانی به‌دست نیاوردند (اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۶: ۸ / ۳۰۹).

در ماه‌های پس از سقوط امینی که رشیدیان‌ها مبادرت به تشکیل گروه سیاسی با نام «حزب خلق» نمودند، همچنان مخاطبان عمده آنان در زمره اقشار پایین سنتی بودند، تا آنجا که در یکی از جلسات عمومی که حدود چهارصد نفر حضور داشتند، اکثریت غالب آنان از کاسبان

دوره گرد (طوآف)، دستفروش، کارگران باربری، راه آهن و دخانیات بودند (رشیدیان‌ها، ۱۳۸۹: ۲/ ۳۹۸؛ همچنین بنگرید: همان: ۲/ ۳۴۰-۴۲۱)، که این نوع افراد نیز عمدتاً به خاطر وضع معیشتی نابسامان خود، با هدف کاهش تنگناهای مالی و بهبود شرایط شغلی به برادران رشیدیان رجوع می‌کردند(همان: ۳/ ۴ و ۱۴۰).

۴-۲- بهره‌گیری از لمپن پرولتاریا

یکی از شاخص‌هایی که بر اساس آن می‌توان رشیدیان‌ها را در قالب طیف سیاسی محافظه-کار جای داد، ارتباط تنگاتنگ آنان با لمپن پرولتاریا (lumpenproletariat) بود، لمپن پرولتاریا اصطلاحی مارکسیستی برای توصیف گروه‌هایی از حاشیه‌نشینان شهرها مانند کارگران غیرماهر، جنایتکاران، ولگردها، بیکاران، کارگران جنسی در جوامع سرمایه‌داری است که برخلاف بورژوازی و پرولتاریا، در کار و فعالیت تولیدی نقشی نداشته، از طریق شیوه‌هایی مانند زورگیری، گدایی و کلاهبرداری امرار معاش می‌کنند. از نظر مارکس این خرده‌طبقه چون از منافع جمعی خود به‌عنوان قشر فرودست جامعه آگاهی ندارد، غیرسیاسی بوده و علاقه‌ای به نوگرایی سیاسی و مشی سیاسی انقلابی و حتی اصلاح‌طلبی ندارد (Marx and Heterogeneity, 1990: 69-95; Ralph Ellison's Marxism, 2014: 537-554). این خرده‌طبقه عمدتاً به‌خاطر خصیصه مزبور و همچنین رفتارهای جاهل‌مآبانه، عدم آگاهی طبقاتی، فقدان هنرودانش، در مبارزات سیاسی نیز عمدتاً از سوی جریان‌های دست‌راستی، محافظه‌کار و حتی ارتجاعی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند (stallybrass, 1990: No31 /71-94; mills, 2014: No4 /538-553). همچنان‌که طی سده اخیر ایران، در اکثریت مواقع، گروه‌های سیاسی راست‌گرا از ارادل‌واوباش به‌عنوان ابزار سرکوب مخالفان و دگراندیشان با هدف پیشبرد مشی سیاسی و اعتقادی خود بهره برده‌اند (بنگرید: محمدی‌زاده، ۱۳۸۵؛ نقره‌کار، ۱۳۹۵؛ میرزائی، ۱۳۸۲)

از مهم‌ترین جلوه‌های سوءاستفاده رشیدیان‌ها از لمپن‌پرولتاریا، جدای از نیمه اول دهه بیست و مقارن با اوج چالش میان راست‌گرایان انگلوفیل با چپ‌گرایان روسوفیل که طیفی از گنده-لات‌ها و اجامر تهران با هدایت رشیدیان‌ها و هم‌مسلكانش در حزب وطن (اراده ملی) به منازعات خیابانی با مخالفان مشغول بودند (لنجافسکی، ۱۳۵۲: ۳۰۶؛ طیرانی، ۱۳۷۶: ج ۲/۴۶۲؛ لپینگ، ۱۳۶۵: ۸۲)، فعالیت آنان علیه دکتر مصدق و نهضت ملی‌شدن نفت بود که بخش قابل‌توجهی از این نیروها، با دریافت مبالغی پول، در راستای کودتا علیه نخست‌وزیری که خواهان اصلاحات سیاسی و استقلال ملی بود، بسیج شدند. یکی از این گروه‌های تأثیرگذار در کودتا، کارگران جنسی جنوب شهر بودند که تحت سرپرستی ملکه اعتضادی قرار داشتند (Dorril, 2002: 593)، بخش دیگر نیز بزن‌بها درها و میدان‌داران جنوب شهر بودند که نمونه برجسته آن، شعبان جعفری (عراقی، ۱۳۷۰: ۴۳) و طیب حاج‌رضایی به‌شمار می‌رفتند. شعبان کنترل بازار تره‌بار در میدان شاهپور و طیب نیز بازار میوه در میدان امین‌السلطان را در دست داشت، ضمن اینکه برادران رشیدیان از طریق این دو نفر با زورخانه نیز مرتبط بودند (Abrahamian, 2013: 153). بعد از کودتا، رابطه نزدیک میان رشیدیان‌ها و لمپن‌پرولتاریا تداوم پیدا کرد و تا حدود یک دهه بعد نیز ادامه یافت، چنان‌که مطابق خاطرات جعفری طی سال‌های نخست بعد از کودتای ۲۸ مرداد: «برادرای رشیدیانم با همه این جاهل ماهلای میدون و اینا دست داشتن... هر سه چار برادر می‌شناختم... والا اسدالله یه وقتایی درِ خونه شو و گذاشته بود و یه عده مردم می‌رفتن دیدنش، منم گاهی می‌رفتم و میومدم» (جعفری، ۱۳۸۱: ۱۶۶)

همچنین مطابق سندی نویافته از سال‌های میانی دهه ۳۰، به حضور لمپن‌پرولتاریا به‌ویژه گنده‌لات‌ها و اوباش معروف تهران مانند شعبان جعفری (بنگرید: مَتما: ۶۳۹۵۳-۰۰-۰۰پ؛ جعفری، ۱۳۸۱: ۱۶۸)، طیب حاج‌رضایی (رشیدیان‌ها، ۱۳۸۹: ج ۱/ ۳۵۹)، مصطفی زاغی (رشیدیان‌ها، ۱۳۸۹: ج ۳/ ۱۸۵)، رمضان یخی، رضا حمامی، قادر سلمانی (از بزن‌بها درهای

سرآسیاب دولاب)، ناصر جگرکی، برادران حاج عباسی ملقب به هفت کچلان و همچنین باقر کچل در منزل اسداله رشیدیان اشاره شده است (مُتما: ۶۳۹۰۰-۰-۰پ؛ رشیدیان‌ها، همان: ج ۱ / ۲۹). به علاوه بر اساس نامه یکی از نمایندگان مجلس به نخست‌وزیر وقت (حسین علاء) مقارن میانه دهه سی شمسی در باب عدم اعتبار توصیه وکلای مجلس و همچنین رواج فساد و تخلفات در ساختار اداری کشور که نشأت گرفته از زدوبند و تبانی برادران رشیدیان با صاحب‌منصبان حکومتی بود، شخص مزبور مدعی می‌شود که افراد او باش مانند شعبان جعفری در سایه حمایت رشیدیان مبادرت به سوءرفتار و قانون‌ستیزی می‌نمایند، ضمن این که در ادامه عنوان می‌کند:

رشیدیان در یک سخنرانی که برخی نمایندگان مجلس هم حضور داشتند، گفت: دولت برخلاف قانون، در قهوه‌خانه‌های شما را بسته، من صبح با اعلیحضرت همایونی مذاکره می‌کنم، شماها بروید در قهوه‌خانه‌ها را باز کنید. همه رفتند باز کردند، از آن تاریخ تا این ساعت کلیه شیرخانه‌ها و قمارخانه‌ها و قاچاق‌فروشی‌ها دایر است. به رئیس کلانتری می‌گویند این چه وضعی است، می‌گوید: اسدالله رشیدیان دستور داده، ما چکار کنیم (مُتما: ۶۳۹۵۳-۰-۰پ).

همچنین برطبق گزارش یکی از عناصر دون‌پایه ساختار اداری ایران به یکی از نمایندگان مجلس ملی و مدیران روزنامه‌های معروف تهران طی میانه دهه سی، که در راستای انتقال پیام به مقامات عالی‌رتبه دولتی انجام شد، از زدوبند رشیدیان با یکی از مقامات بلندپایه شهرداری تهران برای دریافت جواز کسب نانوائی سخن به میان آمده و در ادامه به افرادی مانند حسین رمضان‌یخی، عباس عباسی دولاب، در کنار افرادی مانند امیر رستمی، حسن کوره‌پز، عباس کاوسی، حبیب بلور و حتی پیشخدمت خانه خود برای کسب جواز اشاره شده است (مُتما: ۶۳۹۵۲-۰-۰پ).

واکاوی حیات سیاسی خاندان رشیدیان در دوره پهلوی در چارچوب نظریه بورژوازی کمپرادور..... ۱۴۳

در میان افراد تبهکار و الواط برجسته، اشخاصی که بیش از همه رابطه نزدیکی با دارودسته رشیدیان داشتند، گویا ناصر جگرکی، طیب حاج‌رضایی و مهم‌تر از این دو نیز حسین اسماعیلی‌پور معروف به «حسین رمزون‌یخی» بودند، که گرچه سابقه همکاری آنها با رشیدیان‌ها به کودتای ۲۸ مرداد علیه مصدق برمی‌گشت اما بعد از کودتا نیز این ارتباط تنگاتنگ را تداوم بخشیده (مُتما: ۶۳۹۱۹ - ۰-۰ پ؛ رشیدیان‌ها، همان: ج ۱ / ۲۷ و ج ۲ / ۷۵ و ج ۳ / ۵۶؛ مقدم، ۱۹۸۳: نوار ۱؛ بدون شرح، ۱۳۸۷: ج ۱ / ۱۵ و ۲۴) و حتی از این افراد برای ارباب مخالفان خود نیز در مواقع موردنیاز بهره می‌بردند (لاهیجی، ۱۹۸۴: نوار ۵). این نوع تعاملات خاندان رشیدیان با لمپن‌پرولتاریا سبب گردید برخی رجال پهلوی طرحی برای مقابله با انقلابیون از طریق تمسک به اراذل جنوب تهران تدارک ببینند؛ نقشه‌ای در راستای تلاش مذبوحانه حکومت به منظور نجات رژیم مستأصل که دیگر مشروعیت خود را در آن برهه زمانی از دست داده بود:

فرود گفت: از جنوب شهر تهران ما قصاب‌ها را راه بیندازیم، قصاب‌ها ده پانزده هزار نفر هستند و همه هم بزن‌بهدار، چاقوکش و قداره‌دار و قمه‌دار و اینها. رئیس قصاب‌ها یک کسی هست که به او می‌گویند ناصر جگرکی، اما البته ما تو رویش می‌گفتیم ناصر حکمتی، ولی معروف به ناصر جگرکی بود. این را فرود خواسته بود که بابا کاری بکن... ناصر رفت و یک دسته‌ای از این چیزها را برداشت قصاب‌ها را، رفت آنجایی که تظاهرات می‌کردند آنها، محل خودشان بود دیگر، که بچه‌هایت را جلویش را بگیر و گرنه ما فردا قمه‌شان می‌زنیم و نمی‌دانیم چه کار می‌کنیم اینها (پیراسته، ۱۹۸۵: نوار ۱۴؛ همچنین بنگرید: هاشمی، ۱۹۸۵: نوار ۱۳).

۵- همراهی با گروه‌های سیاسی راست‌گرا

یکی از خصایص بورژواکمپرادورها، همسویی آنان با گروه‌های دست راستی با ماهیت محافظه‌کاری و ارتجاعی است، احزاب و رجالی که عمدتاً خواستار حفظ وضعیت موجود

بوده و به خاطر این خط‌مشی، پایگاه اجتماعی آنان در بین اقشار فرادست و حاکمه جامعه می‌باشد. شواهد و مستندات پیرامون خاندان رشیدیان نیز حکایت از این خصیصه دارد. تعاملات سیاسی رشیدیان‌ها عمدتاً با اشخاص منتسب به طبقات متمول و فرادست جامعه ایران بود (کیانوری، ۱۳۷۷، ۱۰۹-۱۱۰؛ 564: Dorril, 2002) و ازین‌رو، در راستای دفاع از منافع طبقاتی خود با احزاب دست راستی که خواهان حفظ وضع موجود بودند، همراهی نشان داده و حتی همکاری می‌کردند. برجسته‌ترین نمونه در این راستا، همسویی آنان با سیدضیاء طباطبایی و عضویت در حزب اراده ملی (وطن) بود؛ سیاستمداری که بدون شک، تاریخ از او به‌عنوان یکی از رجل برجسته راست‌گرا در ایران دهه‌های بیست و سی شمسی نام می‌برد (بنگرید: ساکما: ۲۹۰/۵۳۸۳؛ ساکما: ۲۹۳/۱۱۳۲۴؛ ساکما، ۲۹۳/۲۴۶۲؛ سیدضیاء طباطبایی: ۱۳۸۱، صفحات متعدد؛ تبریزی: ۱۳۸۳، صفحات متعدد). سیدضیاء که از یک‌سو توسط مخالفانش به‌عنوان سمبل ارتجاع (میهن‌پرستان، ۱۳۲۳: ۱/۱۹۱) و در سوی دیگر، به‌وسیله طرفدارانش به مثابه سیاستمداری باتجربه، دارای شمّ سیاسی قوی و البته ناجی ایران نابسامان آن برهه زمانی شناخته می‌شد، با تدارکات صورت‌گرفته از طرف فرزندان حبیب رشیدیان در مهرماه ۱۳۲۲ش از مرزهای غربی وارد کشور شد (فرمانفرمایان، ۱۳۷۳: ۲۱۷-۲۱۸). او بعد از ورود به پایتخت نیز بلافاصله کلوب تهران را که متعلق به صراف‌زاده (تاجر یزدی مقیم تهران) بود به‌عنوان دفتر حزب اراده ملی (وطن) قرار داد و در آنجا هسته مرکزی این حزب دست‌راستی با حضور حبیب رشیدیان و تعدادی از عناصر طبقه بالای سنتی اعم از تجّار عمده و برخی ملاکین مانند صراف‌زاده، لاری، حریری، کاظم‌خان سیاح و صادق سرمد به رهبری سیدضیاء شکل گرفت (نورالدین کیا، ۱۳۷۷: ۱۰۹-۱۱۰؛ تبریزی، ۱۳۸۳: ۳۹۶-۳۹۸؛ 564: Dorril, 2002). در این میان، رشیدیان‌ها که با داشتن تجارتخانه و در پوشش بازرگانی، در واقع به دلالی و رانت‌خواری مشغول بودند، از هیچ راهی، ولو هزینه هنگفت اقتصادی برای کمک به سیدضیاء دریغ نورزیدند (میهن‌پرستان، ۱۳۲۳: ۱/۱۹۵؛ همچنین

واکاوی حیات سیاسی خاندان رشیدیان در دوره پهلوی در چارچوب نظریه بورژوازی کمپرادور..... ۱۴۵

بنگرید: همان، ش ۱/۱۹۳؛ سیف‌پور، ۱۳۷۹: ۳۰۸؛ خواندنی‌ها، ۱۳۲۷: ش ۸۸ / ۲؛

(Abrahamian, 2013: 152).

سیدضیاء با توجه به مرام سیاسی، برنامه اقتصادی و رویکرد فکری خود، از ارکان مهم جریان کمونیست‌ستیزی در ایران دهه پُرالتهاب بیست شمس بود (بنگرید: ساکما: ۳۱۰/۴۱۶۷۸؛ ساکما: ۳۱۰/۳۹۴۴۱؛ ساکما: ۳۱۰/۳۹۷۴۹؛ ساکما: ۳۱۰/۳۹۷۴۰؛ ساکما: ۳۱۰/۳۹۷۳۹؛ ساکما: ۳۱۰/۳۹۵۹۰) که در این مسیر از همان آغاز، از مساعدت رشیدیان‌ها بهره برد (لنکرانی، ۱۹۸۵، نوار ۲)، ضمن این که خانواده مزبور در زمینه تأسیس و ساماندهی شعب حزب اراده ملی با هدف مقابله با حزب توده نیز نقش پُررنگی داشت (تفرشی، ۱۳۷۱: ج ۲ / ۱۷۶۶۰؛ ساکما: ۳۱۰/۷۲۸۰۲؛ ساکما: ۳۱۰/۳۹۹۷۲؛ ساکما: ۳۱۰/۴۱۸۱۸؛ ساکما: ۳۱۰/۴۱۸۱۹). همراهی با سیدضیاء در میانه دهه بیست در راستای شکل‌دهی آنچه «نهضت مقاومت جنوب» می‌نامیدند به منظور تحت فشار قراردادن دولت قوام‌السلطنه با هدف مقابله با کمونیست‌ها نیز می‌تواند از دیگر اقدامات حبیب رشیدیان و فرزندانش در قالب همکاری با سیدضیاء قلمداد گردد، ماجرای که در نهایت هم به بازداشت و حبس کوتاه‌مدت آنها منجر شد (ساکما: ۳۱۰/۴۱۶۶۴؛ ساکما: ۳۱۰/۵۸۹۷۴؛ مهدی‌نیا، ۱۳۶۶، ۳۹۶؛ صفایی، ۱۳۷۱: ۱۶۰).

در دوران نهضت ملی نفت و نخست‌وزیری مصدق نیز رشیدیان‌ها در کنار سیدضیاء حضور داشته، با تمرکز بر رجال سیاسی و نظامی راست‌گرا در مجلس و ساختار حکومت، آنان را علیه دولت مصدق و ملی کردن نفت ترغیب و تطمیع می‌کردند (Dorri, 2002: 564).

در یک مقطع زمانی که تکاپوهای جدی از سوی شاه و بریتانیا به منظور کنار گذاشتن مصدق و تعیین جانشین برای او در جریان بود، سیدضیاء با بهره‌مندی از حمایت رشیدیان‌ها درصدد راه‌اندازی مجدد حزب اراده ملی برآمد تا از این طریق، بتواند ادعای خود را که جانشین معتبری برای مصدق است تقویت نماید (گازیوروسکی، ۱۳۸۴: ۶۷؛ عظیمی، ۱۳۸۳: ۸۱؛ همچنین بنگرید: جمال امامی، ۱۳۸۸: ۶۱).

اگرچه بعد از کودتای مرداد، سیدضیاء به خاطر سالخورده‌گی و سپری‌نمودن دهه پایانی حیات خود، پویایی و انگیزه سابق را برای حضوری پُررنگ در عرصه سیاست نداشت (بنگرید: رشیدیان‌ها، ۱۳۸۹: ج ۲/۳۵۶)، با این‌حال، همچنان مرجع حامیان و مرد محبوب محافظه‌کاران سنتی از جمله رشیدیان‌ها بود؛ برای نمونه در سال ۱۳۳۶ش که بحث تشکیل نظام حزبی صوری و فعالیت احزاب فرمایشی (بنگرید: پیراسته، ۱۹۸۵: نوار ۵) در ساختار سیاسی ایران بر سر زبان‌ها افتاد، مذاکراتی میان سیدضیاء، اسدالله رشیدیان و برخی دیگر از هم‌مسلمانان‌شان در طبقه فرادستان محافظه‌کار سنتی مانند فتح‌الله فرود، سالارسعید سنندجی و صراف‌زاده برای تجدید تشکیلات و ازسرگیری فعالیت حزب اراده ملی به جریان افتاد (رشیدیان‌ها، ۱۳۸۹: ج ۱/۳۳ و ۴۱)، ضمن این‌که در اواخر دهه سی که فضای سیاسی اندکی بازتر شد و تحرکات گروه‌های مختلف سیاسی (به استثناء کمونیست‌ها) در داخل کشور بیشتر شد، رابطه برادران رشیدیان با سیدضیاء و هم‌فکرانش مجدداً افزایش یافت (همان: ۳۱۸ و ۴۰۵؛ سیدضیاءالدین، ۱۳۸۰: ۱۵۳) تا آنجا که سیدضیاء در انتخابات غیرآزاد و غیررقابتی مجلس ملی در سال ۱۳۳۹ش، از اسدالله رشیدیان و فتح‌الله فرود حمایت نمود (سیدضیاءالدین، ۱۳۸۰: ۱۶۳؛ مُمّا: ۶۳۹۰۳-۰-۰پ). در همان مقطع زمانی بود که زمزمه اصلاحات ارضی نیز به گوش رسید و سیدضیاء در واقع با هدف دفاع از مالکان و فرادستان، و به‌ظاهر در حمایت از رعایا و کشاورزان، به رشیدیان و فرود توصیه نمود تا حزبی به نام کشاورزان و خرده‌مالکین تشکیل دهند (سیدضیاءالدین، ۱۳۸۰: ۱۶۷ و ۲۸۱؛ رشیدیان‌ها، ۱۳۸۹: ج ۱/ ۴۰۶ و ۴۵۸-۴۸۸ بنگرید: رشیدیان‌ها، ۱۳۸۹: ج ۲/ ۴۵۸-۴۸۸). به هر حال، نگرش مثبت رشیدیان نسبت به سیدضیاء تا اواخر عمر سید تداوم پیدا کرد، تا آنجا که برطبق گزارش مأمور ساواک مقارن سال ۱۳۴۳ش اسدالله رشیدیان، سیدضیاء را تنها سیاستمداری می‌دانست که بزرگ‌ترین و مهم‌ترین خدمت را به مملکت و شاه و مردم کرده و هیچ‌گونه نظر جاه‌طلبی و پاداش نداشته است (رشیدیان‌ها، ۱۳۸۹: ج ۳ / ۲۵۱؛ سیدضیاءالدین، ۱۳۸۰: ۳۴۲).

۶- همراهی و همکاری با حاکمیت اقتدارگرا

از ویژگی‌های بورژوازی کمپرادور، تعامل و همسویی آنان با رژیم‌های اقتدارگرا و خودکامه است، به‌ویژه اگر این نوع حکومت‌ها، در مسیر توسعه وابسته حرکت کنند. تحرکات سیاسی رشیدیان‌ها نیز حکایت از این دارد. از جمله فعالیت‌های آنان جهت تسکین فضای پرتلاطم و ملتهب جامعه طی دهه بعد از کودتای مردادماه یکی از این موارد است. اگرچه با وقوع کودتا، طی سال‌های بعدی، دربار و در رأس آن نیز شاه بر ساختار قدرت به تدریج مسلط گردید، ضمن اینکه در اواخر دهه سی، با شکل‌گیری یک نهاد اطلاعاتی و امنیتی قدرتمند مانند ساواک، به‌نظر می‌رسید حاکمیت بیش از پیش بر جامعه اشراف داشت، اما با همه این اوصاف، از یک‌سو به خاطر اوضاع نابسامان اقتصادی مردم و شکاف طبقاتی فزاینده در جامعه، و از طرف دیگر تبلیغات کمونیستی شوروی، این جوّ سیاسی ظاهراً آرام در کشور، بسیار شکننده بود. ازین‌رو، نزدیکان به حلقه اصلی قدرت و اشخاص دست‌راستی مانند رشیدیان‌ها همه تلاش خود را در این دوره زمانی حسّاس به کار بردند تا از هر طریقی در راستای کاهش آتش خشم نارضایتی‌های اجتماعی و اقتصادی، که سبب بی‌ثباتی سیاسی می‌شد، بهره ببرند و به نوعی نقش سوپاپ اطمینان نظام سیاسی را میان جامعه مطالبه‌گر نارضی با حکومت اقتدارگرای وقت ایفا نمایند.

از اقدامات برجسته رشیدیان‌ها در این راستا، مقابله با تحرکات دانشجویان و حتی بعضاً کنترل آنها به‌عنوان یکی از اقشار پیشرو، مطالبه‌گر و بعضاً ساختارشکن جامعه بود؛ چنان‌که طی سال‌های ۱۳۳۹-۱۳۴۰ش در پی افزایش فعالیت‌های دانشجویی، اسداله رشیدیان به کمک سازمان راست‌گرای کوچکی که در دانشگاه تهران راه انداخته بود، اغلب با دانشجویان وارد زدوخورد می‌شد (گازیوروسکی ۱۳۷۱: ۳۰۵). ضمناً وقتی فضای دانشگاه تهران در اواخر سال ۱۳۳۹ش به خاطر تحصّن و اعتراض دانشجویان به تقلّب در انتخابات مجلس و همچنین بازداشت برخی سران جبهه ملی متلاطم گردید، اسداله رشیدیان، ضمن «جنجال» نامیدن این

رویداد، مدعی شد که این نوع اقدامات، ابداً به صلاح دانشجویان و مملکت نیست (رشیدیان‌ها، ۱۳۸۹: ۲ / ۱۰).

گُنجش دیگر آنان برای حفظ ثبات سیاسی ایرانِ پسا کودتا، تظاهر به حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و گروه‌های ناخرسند جامعه با هدف کنترل و کاهش نارضایتی آنان بود (بنگرید: رشیدیان‌ها، ۱۳۸۹: ۱ / ۶۳-۱۰۱). در یکی از موارد، اسداله در صحبت با کارگرانی که به منزل او رجوع نموده و شدیداً از وضعیت اقتصادی و معیشتی ناراحت بودند، آنها را دعوت به آرامش نموده، قول داد که درخواست‌هایشان را در اسرع وقت به شاه انتقال دهد و اضافه نمود: «شاهنشاه هیچ‌وقت حاضر نیستند در ایران حتی یک نفر بدون کار بماند و نماینده کارگران از الطاف ملوکانه تشکر کرد و کلیه حضار با دادن شعار و زنده باد شاه، صحنه جالبی به وجود آورده‌اند» (رشیدیان‌ها، همان: ج ۱/ ۳۲۵؛ همچنین بنگرید: رشیدیان‌ها، همان: ۳/ ۲)، و در نمونه دیگر، تعدادی از معلمان درخواست کتبی شکایت خود را مبنی بر عدم پرداخت اضافه حقوق و ترفیعات به رشیدیان تسلیم کردند که او نیز قول رایزنی به وزیر مالیه پیرامون این موضوع را داد (همان: ج ۱ / ۲۵؛ همان: ج ۱ / ۳۴۰).

تظاهر به تسامح و مساعدت به ملی‌گرایان دموکراسی‌خواه و چپ‌گرایانی که طی سال‌های پسا کودتا تحت فشار حاکمیت از سیاست کنار کشیده و عمدتاً به‌ظاهر ابراز ندامت نمودند، از دیگر تحرکات رشیدیان‌ها در راستای کنترل مخالفان داخلی حکومت به منظور حفظ ثبات بود. دیدار معدودی ملی‌گرا با رشیدیان، اهدای دسته گل به این شخص و گرفتن یک عکس دسته‌جمعی، یک نمونه مبرهن در این زمینه است (همان: ج ۱ / ۶۹). استعانت برخی معلمان چپ‌گرای تحت فشار حاکمیت از اسداله برای رایزنی او با مدیرکل فرهنگ استان تهران نمونه دیگر این اقدامات به‌شمار می‌رود (همان: ۲۶۴) و مورد سوم به حضور برخی کارگران توده‌ای اخراجی کارخانجات صنعتی و کارمندان چپ‌گرای تعلیق‌شده وزارتخانه‌ها در منزل رشیدیان، با هدف مساعدت شخص مزبور برای بازگشت آنان به کار در اواسط دهه ۳۰ بود

(همان: ۴۵)، اقداماتی که گرچه عمدتاً صبغه مردم‌فریبی داشته، چراکه منجر به نتیجه مثبت برای متقاضیان نمی‌شد (همان: ۲۷۵) با این حال، سبب می‌گردید تا این نوع افراد که قبلاً از ساختار سیاسی متنفر بودند (بنگرید: همان: ۱۶ / ۲)، ولو برای مدتی تحت کنترل حاکمیت باشند (همان: ج ۳ / ۱۱ و ۱۱۴).

در باب آخرین تکاپوهای رشیدیان‌ها برای تداوم وضع موجود و ممانعت از ساختارشکنی، باید به منحرف کردن نوک پیکان اعتراضات جامعه از شخص اول مملکت یعنی شاه به عناصر دیگر حکومت اشاره کرد. در یکی از این موارد، در پاسخ به نارضایتی معیشتی برخی کارگران، در تحلیل سطحی‌نگرانه و ساده‌انگارانه، تقصیر را نه متوجه محمدرضا پهلوی بلکه نمایندگان مجلس و وزراء دولت و دخالت آنان در حوزه فعالیت یکدیگر عنوان می‌کند (همان: ج ۱ / ۵۴)، و در موردی دیگر، شخص مزبور مدعی می‌شود که به استثنای شاه، هیچ‌کدام از رجال حکومت ایران دغدغه بهبود معیشت مردم را ندارد: «ایشان هم تنها هستند و تنها عیبی را که می‌توان به شاهنشاه گرفت این است که معظم‌له بسیار خوش‌قلب و خوشبین هستند و اطرافیان ایشان هم از این حسن‌نیت سوءاستفاده می‌نمایند» (همان: ۱۳۰) و نمونه سوم به زمانی بود که رشیدیان در روز عید قربان سال ۱۳۳۹ش، در پاسخ به چالش‌های معیشتی موجود در کشور عنوان نمود: «اعلیحضرت از هر نظر صلاحیت رهبری کشور را دارند ولی عده‌ای از اطرافیان ایشان به وی دروغ می‌گویند» (همان: ۳۶۴).

۷- تقابل با ملی‌گرایان

رویکرد منفی به احزاب ملی‌گرا، گروه‌های سیاسی خواهان استعمارستیزی و استثمارزدایی، مشخصه دیگر بورژواکمپرادورها است تا آنجا که در این راستا، با گروه‌هایی که تداوم وابستگی به بیگانگان را به صورت تلویحی یا علنی پیگیری کنند، ارتباط دارند؛ چراکه منافع آنان با منافع دول قدرتمند خارجی درهم‌تنیده شده است. کنش بارز و مبرهن رشیدیان‌ها در

این زمینه، عملکردشان بر ضد جبهه ملی و رهبر آن یعنی محمد مصدق بود، تا آنجا که بنابر روایت، میزان نفرتشان از مصدق به اندازه‌ای بود که در مسیر عنادورزی با دولت او حتی از مال و جان خود نیز دریغ نداشتند (وودهاوس، ۱۳۶۴: ۴۸). آنان تکاپوهای کارشکنانه و دسیسه‌آمیز را از همان ابتدای کار دولت مصدق آغاز نمودند (لپینگ، ۱۳۶۵: ۵۲؛ گازیوروسکی، ۱۳۸۴: ۶۳؛ عظیمی، ۱۳۹۴: ۱۷۶؛ باوریان، ۱۴۰۲: ۳۰۹-۳۱۳) تا آنجا که در نهایت دولت ملی گرا، دموکرات و آزادی طلب مصدق را مجبور به واکنش علیه خود نمودند که منجر به بازداشت حبیب رشیدیان و فرزندانش گردید (رشیدیان‌ها، ۱۳۸۹: ج ۱/۱-۴؛ زهتاب‌فرد، ۱۳۲۴: ۳۲۲؛ شاکری، ۱۳۵۲: ج ۱۰۳/۲). آنان که منافع خود را در وابستگی کشور به انگلستان می‌دیدند، پس از آزادی از زندان نه تنها دست از دشمنی برنداشتند بلکه بر شدت آن افزودند، به طوری که تحرکات آنان علیه دولت، این بار بیش از پیش ادامه پیدا کرد (وودهاوس، ۱۳۶۴: ۳۹ و ۳۵؛ گازیوروسکی، ۱۳۸۴: ۶۴؛ همان، ۱۳۷۱: ۱۳۰) تا اینکه سرانجام در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش و در سقوط تنها دولت ملی گرای دموکراسی خواه ایران معاصر ایفای نقش نمودند. کینه‌جویی و رویکرد منفی آنان نسبت به مهم‌ترین چهره ناسیونالیست ایران معاصر و رهروان او تا مدت‌ها بعد از کودتا نیز قابل مشاهده بود، چنان‌که از هر فرصتی برای تخریب وجهه این شخص استفاده می‌کردند. در یکی از این موارد، اسداله رشیدیان، هفت سال بعد از کودتا گفت: «ما تمام بدبختی‌های فعلی را از سیاست غلط مصدق داریم، وجود سازمان امنیت، نتیجه عملیات احمقانه مصدق بود که به مردم ایران تحمیل شد و این رجال احمق که الان بر ما حکومت می‌کنند همه نتیجه غلط‌کاری‌های دوران مصدق است» (رشیدیان‌ها، ۱۳۸۹: ج ۳۶۶/۱). همچنین آنان طی سال‌های پایانی دهه سی در تهران، در قالب یک گروه کوچک راست‌گرا بعضاً با حامیان جبهه ملی درگیر می‌شدند (گازیوروسکی ۱۳۷۱: ۳۰۵ و ۳۶۷)، به علاوه، نگاه منفی نسبت به اللهیار صالح به عنوان یکی از برجسته‌ترین ملی‌گرایان ایران طی آن سال‌ها (رشیدیان‌ها، ۱۳۸۹: ج ۴۱۱/۱) و مقابله با فعالیت‌های جبهه

ملی دوم (همان، ج ۴۳۲/۱ و ج ۳۲۵/۲) و بدگویی نسبت به کشاورز صدر از یاران نزدیک مصدق و از رهبران جبهه ملی دوم (همان، ج ۱۰/۲) نشانه‌های دیگر این تقابل هستند.

۸-مقابله با گروه‌ها و احزاب انقلابی و اصلاح طلب

ویژگی مهم دیگر قشر بورژوازی کمپرادور تمایل آن به ثبات سیاسی و حفظ ساختار موجود اجتماعی و اقتصادی است، چرا که به‌عنوان قشر فرادست جامعه، هرگونه تغییر را در تضاد با منافع خود تلقی می‌کند، ازین‌رو، نه تنها با احزاب انقلابی و مایل به مشی رادیکال مخالفت می‌ورزد، بلکه حتی به‌خاطر موقعیت طبقاتی خود، با احزاب و رجال اصلاح طلب و خواستار تغییرات سیاسی نسبی نیز رابطه مثبتی ندارد. تکاپوهای خاندان رشیدیان در برابر هر دو جناح سیاسی مزبور دال بر این مدعاست.

۸-۱- مبارزه با رادیکال‌های چپ‌گرا

رشیدیان‌ها مواضع خصمانه‌ای علیه چپ‌گراها که خواهان دگرگونی اساسی و بنیادین در ساختار سیاسی و اقتصادی کشور بودند داشتند، رویکردی که حذف هر دو طیف چپ یعنی کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها را دربر می‌گرفت. پرتکاپوترین و منسجم‌ترین حزب سیاسی ایران در دهه ۱۳۲۰ش که طی دهه‌های بعد از آن نیز به مثابه برجسته‌ترین حزب چپ رادیکال (البته به‌صورت مخفیانه و غیرعلنی) در فضای سیاسی کشور شناخته می‌شد، حزب توده ایران بود (فوران، ۱۳۹۴: ۴۰۲-۴۰۳؛ مبصر، ۱۹۸۴: نوار ۲)، حزبی که مرام کمونیستی داشت و به دگرگونی بنیادین در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گرایش نشان می‌داد. ازین‌رو، کُنش‌های رشیدیان‌ها در راستای ضدیت با این حزب را می‌توان از شاخص‌های محافظه‌کاری آنان به‌شمار آورد.

حبیب رشیدیان و فرزندان‌ش مانند اکثریت غالب اقشار فرادست و منتقد جامعه ایرانی اعم از ملّاکین، رؤسای ایلات و تجّار متمول از همان آغاز شکل‌گیری حزب توده در برابر این حزب رادیکال چپ‌گرا قرار گرفتند (یادداشت‌های سیاسی، ۱۳۹۳: ج ۱۲ / ۷۰؛ Dorril, 2002: 564). اگر از تبلیغات مبتنی بر کمونیسم‌هراسی در میان توده مردم ایران (میهن-پرستان، ش ۱۹۶، ۱) بگذریم، درگیری‌های خیابانی خونبار با اعضای حزب توده و طرفداران کمونیسم در نیمه اول دهه بیست از اقدامات برجسته خاندان رشیدیان در این زمینه محسوب می‌شود که هم در خیابان‌ها و مناطق گوناگون پایتخت مشهود بود (لنکرانی، ۱۹۸۵: نوار ۲)، و هم در مناطق شمالی ایران به‌ویژه مازندران که طی دهه ۱۳۲۰ش تحت نفوذ شدید حزب توده قرار داشت (ساکما: ۲۹۳/۶۱۱۶، مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۵: ۶۰؛ طیرانی، ۱۳۷۶: ج ۱/۲؛ ۴۶۱/۲؛ طبری، ۱۳۶۶: ۶۰؛ بنگرید: ساکما: ۲۹۰/۲۵۴۵؛ ساکما: ۲۹۳/۲۱۹۷؛ ساکما: ۲۹۳/۳۷۶۷؛ ساکما: ۳۱۰/۳۹۴۴۱).

اما مهم‌ترین تحرکات رشیدیان‌ها در راستای چپ‌ستیزی، به تقلّاهای نهان و عیان آنان در عرصه سیاسی بود. از آنجا که حزب توده طی دهه بیست با طرفداران فراوانش به‌ویژه در بین روشنفکران، تحصیل‌کردگان دانشگاهی و کارگران کارخانجات، و البته با بهره‌گیری از حمایت شوروی، در نیمه اول دهه مزبور در اوج قدرت بوده، با میتینگ‌های عظیم و پُر‌هیاهو توانست نفوذ زیادی در دولت و به‌ویژه مجلس شورای ملی به‌دست آورد و بر سیاست داخلی و خارجی کشور اثرگذار باشد (فوران، ۱۳۹۴: ۴۲۰-۴۲۱)، خانواده رشیدیان از جمله گروه‌هایی بودند که تلاش فراوانی در راستای مبارزه با حزب توده نمودند. از مهمترین اقدامات آنان، غیر از ایجاد تحرکات مداوم در میان کارگران که پایگاه مهم حزب توده محسوب می‌شدند (نفیسی، ۱۹۸۴: نوار ۲)، حوادث مربوط به جنوب بود که با کمک بریتانیا و همراهی برخی سران قبایل بختیاری، قشقائی و عرب به‌راه افتاد تا از این طریق، نه تنها دولت وقت را برای اعمال محدودیت علیه حزب توده تحت فشار قرار دهند (خواندنی‌ها، ۱۳۲۵: ۱/۳؛

واکاوی حیات سیاسی خاندان رشیدیان در دوره پهلوی در چارچوب نظریه بورژوازی کمپرادور..... ۱۵۳

امیرعلایی، ۱۳۶۳: ۴۷۱ و ۴۷۴؛ خاطرات وحید، ۱۳۵۱: ۶/۴۶-۴۷؛ موسوی زاده، ۱۳۸۰: ۲/۸۴۹؛ بهنود، ۱۳۶۶: ۲۷۲؛ مهدی‌نیا، ۱۳۶۶: ۳۹۶؛ صفایی، ۱۳۷۱: ۱۶۹)، بلکه بر اصفهان و سپس خوزستان به‌عنوان دو منطقه صنعتی و جولانگاه اصلی تحرکات حزب توده در نیمه جنوبی کشور مسلط شوند (گذشته چراغ راه آینده، ۱۳۶۱: ۴۳۱؛ قشقایی، ۱۳۹۳: ۴۶۰-۴۶۱؛ تفرشی، ۱۳۷۱: ۱/۱۶۲؛ زهتاب‌فرد، ۱۳۲۴: ۳۱۹). طی سال‌های بعد یعنی مقارن اواخر دهه بیست با کم‌رنگ شدن تحرکات حزب توده در نتیجه غیرقانونی شدن فعالیت‌های این سازمان کمونیستی از سوی حکومت پهلوی به بهانه ترور نافرجام محمدرضاشاه در سال ۱۳۲۷ش، طبیعتاً از شدت تنش و حساسیت میان راست‌گرایانی مانند رشیدیان‌ها و چپ‌های توده‌ای کاسته شد، با این‌حال رشیدیان‌ها و هم‌قطاران‌شان به خاطر ماهیت طبقاتی خود، همواره در برابر کمونیست‌ها موضع‌گیری نموده و در این مسیر، نه تنها با اقدامات سیاسی، بلکه از صرف هزینه اقتصادی نیز فروگذار نمی‌کردند (خواندنی‌ها، ۱۳۲۷: ۲/۸۸)، تا آنجا که یکی از دلایل مهم تکاپوهای آنان برای سرنگونی دولت مصدق، برخی اقدامات چپ‌گرایانه نخست‌وزیر وقت و ترس از تسلط کمونیست‌ها بر ایران ذکر شده است (لپینگ، ۱۳۶۵: ۵۲). غیر از چپ‌های رادیکال و حزب توده، چپ‌گرایان میانه‌رو نیز آماج اهداف ستیزه‌جویانه رشیدیان‌ها قرار می‌گرفتند. یکی از این موارد، عناد آنان با خلیل ملکی، از برجسته‌ترین رجال سوسیالیست ایران در دوره پهلوی دوم، با ماهیت چپ دموکرات بود (کاتوزیان و پیشداد، ۱۳۷۰: ۶۹؛ کاتوزیان و پیشداد، ۱۳۸۱: ۳۵۶). مورد دیگر، نگاه منفی و گفتارهای توهین‌آمیز آنان نسبت به حسن ارسنجانی وزیر کشاورزی چپ‌گرای کابینه امینی و مجری اصلاحات ارضی (رشیدیان‌ها، ۱۳۸۹: ۳۷)، و مورد سوم، مظفر بقایی کرمانی رهبر یک حزب سیاسی با مرام چپ میانه بود (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۳۶۳).

۸-۲- چالش با اصلاح طلبان

رشیدیان‌ها نه تنها با چپ‌گرایان که خواهان تغییرات بنیادین در ساختار سیاسی کشور بودند پیکار می‌کردند، بلکه با عناصری که خواستار تغییرات نسبی در حکومت بودند نیز دچار چالش شدند، که نمونه مبرهن در این زمینه، مواضع و اقدامات آنها علیه اصلاح‌طلبانی مانند علی‌امینی است که تکنوکرات‌های اصلاح‌طلب را در دولت خود گردهم آورده بود و درصدد ایجاد اصلاحات بود.

علی‌امینی را شاید بتوان برجسته‌ترین چهره سیاسی نیمه دوم درون حکومت محمدرضا شاه (۱۳۳۲-۱۳۵۷ش) دانست که به طور هم‌زمان دو ویژگی فن‌سالاری و اصلاح‌طلبی را در خود داشت؛ شخصی که از یک‌سو برای اداره امور کشور، نه گرایش سیاسی و باورهای اعتقادی صاحبان مناصب، بلکه میزان تخصص و شایستگی فنی آنان را معیار قرار می‌داد (گازپوروسکی، ۱۳۷۱: ۳۱۳؛ بنگرید: فرمانفرمایان، ۱۸ ژانویه ۱۹۸۳: نوار ۱۴) و در سویی دیگر نیز به‌عنوان یک سلطنت‌طلب مشروطه‌خواه، خواستار تغییراتی در درون چارچوب حکومت پهلوی مبتنی بر فسادستیزی، اصلاحات و اعطای برخی آزادی‌های سیاسی بود (کاتوزیان، ۱۳۶۸: ۲/ ۱۰۶؛ متین‌دفتری، ۱۹۸۴: نوار ۳؛ اسنادلانه جاسوسی، ۱۳۸۶: ۸/ ۳۱۶ و ۳۵۷).

امینی طی دوره پانزده ماه نخست‌وزیری (اردیبهشت ۱۳۴۰- تیر ۱۳۴۱ش) با نظر به مشی فن-سالارانه خود در راستای بهبود کارآیی دولت، مهره‌های موردنظر برای ورود به کابینه را بر اساس تخصص فنی انتخاب نمود؛ اشخاصی که نه تنها عمدتاً همسویی فکری با جریان رسمی قدرت نداشته، حتی بعضاً مانند نورالدین الموتی، حسن ارسنجان، محمد درخشش و غلامعلی فریور دارای سوابق چپ یا ملی‌گرایانه بودند، که طبیعتاً این نمی‌توانست با رویکرد شدیداً محافظه‌کارانه رشیدیان‌ها سازگار باشد. برای نمونه در یکی از این موارد، اسداله رشیدیان ضمن اظهار ناخشنودی از ترکیب کابینه امینی، عنوان نمود که او و هم‌مسئولانش اجازه نخواهند داد «عناصر توده‌ای و مصدقی با استفاده از آزادی فعالیت خود که دولت فعلی در

اختیار آنها قرار داد، اوضاع قبل از ۲۸ مرداد سال ۳۲ را تجدید کنند» (سپهبد مهدیقلی علوی مقدم، ۱۳۸۳: ص ۱۸۹؛ رشیدیان‌ها، ۱۳۸۹: ج ۲/ ۳۳). همچنین اسداله در سخنانی دیگر، امینی را حتی خطرناک‌تر از کمونیست‌ها برای خود و همقطاران‌ش عنوان نمود: «همان کاری که ما ترس داشتیم حزب توده و سیاست شوروی در صورت تسلط در این کشور علیه دوستان سیاسی ما انجام دهد، دکتر امینی آن را با حرارت بیشتر انجام داده است... هیچ دسته‌ای را برای خود خطرناک‌تر از دارودسته امینی نمی‌دانیم» (رشیدیان‌ها، ۱۳۸۹: ج ۲/ ۱۷۲). در جایی دیگر، اسداله به اقدام وزیر فرهنگ دولت امینی در راستای دعوت از معلمان چپ‌گرای اخراجی برای شروع به کار مجدد اشاره کرده، به شدت از این خط‌مشی دولت انتقاد نمود و اقدام مزبور را بهانه‌ای برای حمله به دولت وقت قرار داده، امینی را متأثر و حتی ملعبه حزب توده قلمداد نمود (همان: ۱۶۰).

جدای از صبغه تکنوکراتیک دولت امینی، مشی اصلاح‌طلبانه او نیز به مذاق رشیدیان‌ها خوشایند نبود، چراکه اصلاحات اساسی امینی در ساختار اداری کشور، به منافع اشخاص منتفد، متمول و رانت‌خوار مانند رشیدیان‌ها لطمه می‌زد. با این اوصاف، تحریکات رشیدیان‌ها علیه امینی از همان روزهای ابتدایی دولت امینی آغاز شد، چنانکه براساس گزارش‌های مأمور ساواک رشیدیان: «به منظور مبارزه با نقشه‌های دولت جدید، رسماً دست به تشکیل سازمانی خواهد زد و کلیه دستجات مخالف دولت را در آن متمرکز و متحد خواهد ساخت» (همان: ۱۵؛ همچنین بنگرید: همان: ۲۲-۱۲۲). گروهی با عنوان «مبارزان و مدافعان قانون اساسی» تشکیل شد که اعضای محوری و رهبران آن عمدتاً از برخی عناصر فرادست جامعه (به‌ویژه دلّالان و کاسبان متمول بازاری) بودند، ضمن اینکه پیوند نزدیکی با قشر سنتی پایین شهری نیز داشتند (بنگرید: رشیدیان، همان: ج ۲/ ۷۶-۲۲۳؛ گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۳۶۶-۳۶۸؛ همچنین بنگرید: جزئی، ۱۳۵۷: ج ۲/ ۸۲). برادران رشیدیان از طریق این سازمان، که نوعی ابزار قدرت برای آنان تلقی می‌شد، تجمعاتی را علیه دولت در سال ۱۳۴۰ش برگزار کردند که با وعده،

وعید، اغوا و فریب، بعضاً حدود پنج الی شش هزار نفر نیز در آن حضور پیدا می‌کردند (رشیدیان‌ها، ۱۳۸۹: ج ۲/ ۸۲ و ۸۸؛ گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۳۰۵؛ عاقلی، ۱۳۷۰: ۹۲۰؛ رستمی و دیگران، ۱۴۰۲: ۳۲۹-۳۳۵). اقدامی که در نهایت کاسه صبر امینی را لبریز نموده، منجر به بازداشت یکی از برادران رشیدیان به نام اسدالله و برخی افراد خاندان آنان گردید. دستگیری مذکور در روزهای نخست بهمن‌ماه ۱۳۴۰ش اتفاق افتاد، زمانی که تظاهراتی علیه دولت در بازار و به‌ویژه دانشگاه تهران روی داد و خیلی زود به خشونت منجر شد. گفته می‌شود شاکله اصلی اعتراضات از سوی جبهه ملی تدارک دیده شده و قرار بود تا آرام و مسالمت‌آمیز انجام گردد، اما سوءاستفاده برخی اقشار بالای سنتی و مخالفان دست‌راستی امینی منجمله رشیدیان‌ها از این موقعیت، آن را به سمت خشونت سوق داد (مُتما ۲-۸۴-۲۵۶ آ؛ آینه، ۱۳۶۷: شماره پیوسته ۹-۱۲/ ۵۷۹؛ امینی، ۱۳۸۸: ۴۲۶؛ آذر، ۱۹۸۳: نوار ۸؛ گفتگو، ۱۳۷۳: ش ۵/ ۴۷؛ نجاتی، ۱۳۷۱: ج ۱/ ۱۹۲).

۹- نتیجه‌گیری

ویژگی محافظه‌کاری رشیدیان‌ها در حوزه سیاست داخلی بر مبنای چندین شاخص قابل تبیین و ارزیابی است، یکی از این موارد، ارتباط آنان با اقشار حاشیه‌ای و پایین جامعه بود که به خاطر سرمایه فرهنگی کمتر، ماهیتاً راست‌گرا هستند. رابطه موردنظر، نه فقط تعامل با بخش‌هایی از فرودستان شهری، که رگه‌هایی از سنت‌گرایی و دگم‌اندیشی دارند، بلکه مرادده با افرادی که می‌توان آنان را در قالب خرده‌فرهنگ مجرمانه جای داد، شامل می‌شد. به‌ویژه اوباش و گنده‌لات‌های تهرانی را نیز دربر می‌گرفت؛ کسانی که طی سده اخیر ایران، عمدتاً ابزاری در راستای اهداف محافظه‌کاران و منافع گروه‌های دست‌راستی شناخته شده و می‌شوند. اقدام دیگر خانواده رشیدیان همسویی و حتی همراهی آنها با رجال و گروه‌های دست‌راستی بود که همانند سیدضیاء و حزب اراده ملی، رویکردهایی توأم با تصلب و تحجّر در

حوزه سیاسی از جمله مخالفت با نوگرایی در شیوه حکمرانی داشتند، ضمن اینکه همین طیف سیاسی، گرایش و حتی پیوند نزدیکی با متنقدترین قدرت خارجی در ایران آن دوران یعنی انگلستان برقرار کرده بودند که این نیز انگیزه رشیدیان‌ها را برای همراهی با گروه‌ها و رجال راست‌گرا بیشتر می‌کرد؛ همان‌طور که خصومت خاندان رشیدیان علیه رجال و گروه‌های ملی‌گرا همانند مصدق و جبهه ملی را می‌افزود، چرا که ماهیت وجودی بورژواکمپرادورهایی مانند رشیدیان بر مبنای اتکای آنان بر یک دولت قدرتمند خارجی قرار داشت. از دیگر کُنش‌های رشیدیان‌ها، حمایت کامل از نظام سیاسی وقت بود، چنان‌که به‌عنوان بورژوازی کمپرادور که از منظر اقتصادی در زمره طبقات بالا و حاکمه جامعه محسوب می‌شدند، نه فقط از ثبات ناشی از وجود یک حاکمیت خودکامه و یگانه‌سالار در راستای منافع شخصی خود سود می‌بردند، بلکه از وابستگی آن به جهان سرمایه‌داری غرب هم نهایت بهره را می‌بردند، ازین‌رو، از یک‌طرف، با هرگونه اقدام با هدف انتقاد و مخالفت با هسته اصلی قدرت مخالفت ورزیده، سعی داشتند تا نوک پیکان انتقادات جامعه را از راس هرَم قدرت یعنی محمدرضاشاه به دامنه و سطوح پایین ساختار سیاسی و رجال دیگر حکومتی منحرف سازند، از سوی دیگر، نه تنها با طیف سیاسی رادیکال مانند کمونیست‌ها که خواهان تغییر بنیادین در نوع حکومت از سلطنتی به جمهوری سوسیالیستی بودند، سرسختانه مبارزه می‌کردند، بلکه حتی در برابر طیف سیاسی که خواستار اصلاحات در درون حاکمیت به منظور ایجاد مشروطه سلطنتی بودند نیز ایستادند که تقابل با دولت امینی، نمونه واضح آن است. با این اوصاف، می‌توان خاندان رشیدیان را در زمره محافظه‌کاران افراطی قرار داد که با هرگونه تغییری در ساختار سیاسی و نوع حاکمیت، ولو اندک و تدریجی، مخالف بودند.

(ب) کتب:

آذر، مهدی، تاریخ شفاهی ایران در دانشگاه هاروارد، مصاحبه کننده: ضیاءالله صدقی، ۳۱ مارس ۱۹۸۳م، نوار شماره ۸.

الموتی، مصطفی، ایران در عصر پهلوی، ج ۱۱، لندن: بی نا، ۱۳۷۰ش.

امیرعلائی، شمس‌الدین، خاطرات من در یادداشت‌های پراکنده، تهران: دهخدا، ۱۳۶۳ش.

امینی، ایرج، بر بال بحران: زندگی سیاسی علی امینی، تهران: ماهی، ۱۳۸۸ش.

باوریان، فریده، «تشکیل نهضت مقاومت ملی»، مجله تحقیقات اسناد انقلاب اسلامی، ش ۱۰، ۱۴۰۲.

بشیریه، حسین. لیبرالیسم و محافظه‌کاری، تهران: نشر نی، ۱۳۸۸ش.

بهنود، مسعود، دولت‌های ایران از سید ضیاء تا بختیار، تهران: جاویدان، ۱۳۶۶ش.

بورديو، پی‌یر، تمایز: نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران: ثالث، ۱۳۹۱ش.

پیراسته، مهدی، تاریخ شفاهی ایران در دانشگاه هاروارد، مصاحبه کننده: حبیب لاجوردی، ۲۶ ژوئن ۱۹۸۵م، نوار شماره ۵ و، ۲۴ اکتبر ۱۹۸۵م، نوار شماره ۱۴.

تبریزی شیرازی، محمدرضا، زندگانی سیاسی، اجتماعی سیدضیاءالدین طباطبایی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۳ش.

جزنی، بیژن، تاریخ سی ساله ایران، جلد ۲، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۵۷ش.

جعفری، شعبان، خاطرات شعبان جعفری، به کوشش: هما سرشار، تهران: ثالث، ۱۳۸۱ش.

رستمی، پروین و سجاد دادفر، «کنفدراسیون دانشجویان ایرانی و سوقصد به شاه»، مجله تحقیقات اسناد انقلاب اسلامی، ۱۴۰۲ش، ش ۱۰.

زهتاب فرد، رحیم، غوغای نفت: پیش‌بینی‌های تلخ سیاسی، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۲۴ش.

سیف‌پورفاطمی، نصرالله، گزند روزگار، تهران: شیرازه، ۱۳۷۹ش.

صفایی، ابراهیم، پنجاه خاطره از پنجاه سال، تهران: جاویدان، ۱۳۷۱ش.

طبری، احسان، خاطراتی از تاریخ حزب توده، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶ش.

۱۶۰ نشریه علمی تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی، سال ۶، شماره ۹، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

عاقلی، باقر، **نخست وزیران ایران**، تهران: جاویدان، ۱۳۷۰ش.

عراقی، مهدی، **ناگفته‌ها، به کوشش: مقدس و دیگران**، تهران: رسا، ۱۳۷۰ش.

عظیمی، فخرالدین، **حاکمیت ملی و دشمنان آن**، تهران: نگاره آفتاب، ۱۳۸۳ش.

فرمانفرمایان، منوچهر، **از تهران تا کاراکاس: نفت و سیاست در ایران**، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۳ش.

فرمانفرمایان، خداداد، **تاریخ شفاهی ایران در دانشگاه هاروارد**، مصاحبه‌کننده: حبیب لاجوردی، ۱۸ ژانویه ۱۹۸۳م، نوار شماره ۱۴.

فوران، جان، **مقاومت شکننده**، ترجمه: احمد تدین، تهران: رسا، ۱۳۹۴ش.

قشقایی، ملک منصورخان، **خاطرات**، به اهتمام: بیات و نصیری، تهران: نامک، ۱۳۹۳ش.

کاتوزیان، محمدعلی و امیر پیشداد، **یادنامه خلیل ملکی**، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۰ش.

کاتوزیان، محمدعلی و امیر پیشداد، **نامه‌های خلیل ملکی**، تهران: مرکز، ۱۳۸۱ش.

کاتوزیان، محمدعلی، **اقتصاد سیاسی ایران**، ترجمه: نفیسی و عزیزی، ج ۲، تهران: پاپیروس، ۱۳۶۸ش.

گازیوروسکی، مارک، **سیاست خارجی آمریکا و شاه**، ترجمه: فریدون فاطمی، تهران: مرکز، ۱۳۷۱ش.

گازیوروسکی، مارک، **مصدق و کودتا**، ترجمه: علی مرشدی زاد، تهران: قصیده سرا، ۱۳۸۴ش.

گذشته چراغ راه آینده است. **تاریخ ایران در فاصله دو کودتا ۱۳۳۲-۱۲۹۹**، تهران: ققنوس، ۱۳۶۱ش.

لاهیجی. عبدالکریم، **تاریخ شفاهی ایران در دانشگاه هاروارد**، مصاحبه‌کننده: ضیاء صدقی، ۵ مارس ۱۹۸۴م، نوار شماره ۵.

لنکرانی، مصطفی، **تاریخ شفاهی ایران در دانشگاه هاروارد**، مصاحبه‌کننده: ضیاء صدقی، ۱۳ مه ۱۹۸۵م، نوار شماره ۲.

واکاوی حیات سیاسی خاندان رشیدیان در دوره پهلوی در چارچوب نظریه بورژوازی کمپرادور..... ۱۶۱

لپینگ، بریان، سقوط امپراطوری انگلیس و دولت دکتر مصدق، ترجمه: محمود عنایت، تهران: کتاب سرا، ۱۳۶۵ش.

لنچافسکی، ژرژ، سی سال رقابت غرب و شوروی در ایران، ترجمه: حورا یآوری، تهران: ابن سینا، ۱۳۵۲ش.

متین‌دفتری، هدایت‌الله، تاریخ شفاهی ایران در دانشگاه هاروارد، مصاحبه‌کننده: ضیا صدقی، ۳۱ مارس ۱۹۸۴م، نوار شماره ۳.

محمدی‌زاده، مجتبی، لومین‌ها در سیاست عصر پهلوی (۱۳۰۴-۱۳۴۲)، تهران: مرکز، ۱۳۸۵ش.

میرزائی، سینا و محمد حسینی، از سرگذشت لوطی‌ها، تهران: مדיا، ۱۳۸۲ش.

مهدی‌نیا، جعفر، زندگی سیاسی رزم آرا، تهران: پانوس، پاسارگاد، ۱۳۶۸ش.

مبصر، محسن، تاریخ شفاهی ایران در دانشگاه هاروارد، مصاحبه‌کننده: حبیب لاجوردی، ۶ اکتبر ۱۹۸۴م، نوار شماره ۲، ۱۹۸۴.

مدیرشانه چی، محسن، احزاب سیاسی ایران: مطالعه موردی نیروی سوم و جامعه سوسیالیست‌ها، تهران، رسا، ۱۳۷۵ش.

موسوی‌زاده، جهانگیر، تبریز زیر چکمه‌های ارتش سرخ، ج ۲، تهران: نشر موسوی زاده، ۱۳۸۰ش.

مقدم، غلامرضا، تاریخ شفاهی ایران در دانشگاه هاروارد، مصاحبه‌کننده: حبیب لاجوردی، ۲۶ ژانویه ۱۹۸۳م، نوار شماره ۱، ۱۹۸۳.

نجاتی، غلامرضا، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، تهران: رسا، ۱۳۷۱ش.

نجمی، ناصر، خاطرات سیاسی (حوادث تاریخی ایران از شهریور ۲۰ تا ۲۸ مرداد سال ۳۲)، تهران: کلینی، ۱۳۷۰ش.

نقره کار، مسعود، زنگی‌های گود قدرت (نقش سیاسی و اجتماعی جاهل‌ها و لات‌ها در تاریخ معاصر ایران)، کلن: فروغ، ۱۳۹۵ش.

نورالدین کیا، فضل‌الله، خاطرات خدمت در فلسطین، تهران: آبی، ۱۳۷۷ش

۱۶۲ نشریه علمی تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی، سال ۶، شماره ۹، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

نقیسی، حبیب، تاریخ شفاهی ایران در دانشگاه هاروارد، مصاحبه کننده: حبیب لاجوردی، افوریه ۱۹۸۴، نوار شماره ۲، ۱۹۸۴.

وینست، اندرو. ایدئولوژیهای مدرن سیاسی، ترجمه: مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس، ۱۳۷۸ ش. هی وود، اندرو، درآمدی بر ایدئولوژیهای سیاسی، ترجمه: رفیعی مهرآبادی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۷۹ ش.

هاشمی، منوچهر، تاریخ شفاهی ایران در دانشگاه هاروارد، مصاحبه کننده: حبیب لاجوردی، ۱۷ اکتبر ۱۹۸۵، نوار شماره ۱۳، ۱۹۸۵.

ج) مجلات و نشریات:

آینده، سال ۱۳۶۷ ش، شماره پیوسته ۹-۱۲.

خاطرات وحید، سال ۱۳۵۱ ش. شماره ۶.

خواندنیها، سال ۱۳۲۵ ش. شماره ۶ و سال ۱۳۲۷، شماره ۸۸.

گفتگو، سال ۱۳۷۳ ش. شماره ۵.

میهن پرستان، سال ۱۳۲۳ ش، شماره های ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۵ و ۱۹۶.

د) منابع لاتین:

Abrahamian, Ervand. The Coup:1953, the CIA, and the Roots of Modern U.S.-Iranian Relations .New York :New Press,2013.

Ashcroft, et al. The Post-Colonial Studies: The Key Concepts. London: Rutledge,2007.

Baran. P.The political economy of growth. Harmondsworth: Penguin Books,1976.

Dorril ,(Stephen) MI6: Inside the Covert World of Her Majesty's Secret Intelligence Service .New York: touchstone,2002..

Dunn, J., *West African States: Failure and Promise*. Cambridge: Cambridge University Press, 1978.

Frank, Andre Gunder. *Latin America: Underdevelopment or Revolution*. New York: Monthly Review Press, 1969.

Jessop, Bob. *Nicos Poulantzas: Marxist Theory and Political Strategy*, London: Macmillan, 1985.

Hao, Yen-ping, *The Comprador in Nineteenth Century China: Bridge Between East and West* 1970, volume 45 of Harvard East Asian Series, Harvard University Press.

Heartfield, James. *China's Comprador Capitalism is Coming Home*, *Review of Radical Political Economics*, 2005, volume 37, No. 2, pp 196-214.

Kasaba, Resat, *Was there a Compradore Bourgeoisie in Mid-nineteenth-century Western Anatolia?*, 1998, Vol. 11, No. 2, *Research Foundation of State University of New York*, pp 215-228.

Lopes, Carlos. *Macroeconomic Policy Framework for Africa's Structural Transformation*, Addis Ababa: UNECA, 2017.

Marx and Heterogeneity: Thinking the Lumpenproletariat, Peter Stallybrass, *Representations*, No. 31, Special Issue: The Margins of Identity in Nineteenth-Century England (Summer, 1990).

Mgbeoji, Ikechi. *The Comprador Complex: Africa's IPRs Elites, Neo-colonialism and the Enduring of African IPR Agenda by External Interest*, *Intellectual Property Journal*, 2014, Vol 26, pp 313-329.

Mills, Nathaniel. *Ralph Ellison's Marxism: The Lumpenproletariat, the Folk, and the Revolution*, *African American Review*, Vol. 47, No. 4 (Winter 2014), pp. 537-554.

Mitrović, Ljubiša. *The New Bourgeoisie and Its Pseudo-Elite in the Societies of Peripheral Capitalism*. Series: Philosophy, Sociology, Psychology and History, 2010, Vol. 9 No. 1, 2010, pp 1-13.

Ralph Ellison's Marxism: The Lumpenproletariat, the Folk, and the Revolution, Nathaniel Mills, *African American Review*, Vol. 47, No. 4 (Winter 2014).

Stallybrass, Peter.(Marx and Heterogeneity: Thinking the Lumpenproletariat, ,Representations, No. 31, Special Issue: The Margins of Identity in Nineteenth-Century England (Summer, 1990), pp.69-95.

Saul, J.S. & Bond, P. South Africa – The present as history: From Mrs Ples to Mandela & Marikana. Johannesburg: Jacana,2014.

Swainson. state and economy in post -colonial Kenya, Canadian journal of African studies, 1978, vol.12, No.3, pp357-381.

Vitalis ,Robert. on the theory and practice of compradors, international journal of middle east studies,1990, Vol 22, No 3 , pp291-315

Woddis,Jack. introduction to Neo-colonialism ,London: Lawrence & wishart,1967.

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: اجتماع در منزل رشیدیان
 محل: تهران
 تاریخ: ۳۱/۲/۱۳۳۹
 منبع خبر: رامسری
 نظریه: ب - ۲

شماره: ۵۸۷
 تاریخ: ۳۱/۲/۱۳۳۹
 تاریخ گزارش: ۳۱/۲/۱۳۳۹

روز ۳۱/۲/۹۰ عده زیادی در حدود ۷۰ نفر در منزل آقای رشیدیان اجتماع نمودند عده ای از آنها از کارگران موقت راه آهن بودند و در مورد اخراج خود شکایت داشتند آقای رشیدیان با آنها قول داد که برای انتقال و دائمی شدن آنها با مقامات مسئول مذاکره خواهد نمود عده زیادی از طلبکاران - شرکت شین در آنجا اجتماع نمودند شخصی اظهار داشت که شرکت فروش زمین را ضمن رادیو و جراید اعلام کرد و در زمین تاسیساتی از قبیل چاه آب و برق بوجود آورد و جدول بندی نمود و در موقع فرقه کنش از وزیر فرهنگ دعوت کرد تا در آنجا حضور داشته باشد آقای وزیر فرهنگ هم آمد و فرقه کنش با حضور ایشان انجام شد تا آن وقت وزارت فرهنگ خودش را صاحب زمین نمیدانست ولی موقعی که ماتام قسط را پرداخت کردیم و خواستیم زمین را تصرف کنیم عده ای مامور و زاندارم از طرف وزارت فرهنگ در آنجا گمارده شدند و از تصرف آن جلوگیری کردند این موضوع تئانی فرهنگ را با شرکت شین نشان میدهد آقای رشیدیان اظهار داشت من جریان کار شما را بعرض شاهنشاه رسانیدم بطوریکه ایشان از جریان کار شما متاثر شدند و چند نفر از آقایان سناتورها که آنجا بودند بمن گفتند چرا این حرفها را که موجب تاثر است بعرض میرسانم من گفتم که اگر بخواهیم خدمت بکنیم باید این همه حقایق را بعرض برسانیم اگر شما همینند که در کار شما تصریح شد همین دستور شخصی شاه است من امروز ساعت ۱۲ بحضورشان رفتم و میگویم مجدداً استدعا میکنم تا دستور اکید دیگری صادر فرمایند عده ای هم با آقای رشیدیان بطور خصوصی صحبت کردند هیچگونه بحث عمومی بعمل نیامده است.

محرر: ...

۳۱/۲/۹۰

گیرندگان: ۳
 تعداد نسخه: ...

سند شماره ۱:

اجتماع تعداد کثیری از کارگران راه آهن و ساکنان مناطق جنوبی تهران در منزل رشیدیان

گزارش اطلاعات داخلی

شماره ۳۱۲/۳۷۴۸	موضوع جلسه منزل اسدالرشیدیان
تاریخ حادثه ۴۰/۶/۲۸	محل جلسه تهران
تاریخ وصول خبر ۴۰/۶/۳۰	عطف بشماره
تاریخ گزارش ۴۰/۶/۳۰	منبع خبر: مامور ویژه
	تتویم: ب - ۲



قبل از ظهر روز سه شنبه گذشته جلسه منزل اسدالرشیدیان در پیروی از وعده های در حدود ۶۰ نفر از طبقات مختلف منجمله تنوع اله فرود - مهین من اینترلیجی - جلال احمد خانلو با اتفاق عدای از افراد صفتنا نانو - حسین رمضان یخی با اتفاق ۶ نفر - ماشاء اله ابراهیم خان - شاطبر احمد (یکی از برادران همت کیلان) حاج غلام قناد و شکوه قناد با اتفاق عدای از اعضا صنف قناد و چند نفر از کارکنان در آن شرکت کردند - در این جلسه جلال احمد خانلو با فرود در ساره مالیات مغازه های نانواشی صحبت میکرده و رشیدیان بنا بر مبره گفته چند روز دیگر با هستی یا تنها صبر کنند زیرا قرار است وی با آقای وزیر اراضی ملاقات نماید و حتما موضوع کارشان را فیدله خواهند داد و بحث آنکه حسین رمضان یخی و همراهمان وارد جلسه شد مانند رشیدیان - فرود و همسایه من اینترلیجی اجرام خاصی برای شان قائل نیستند و بلافاصله جای میوه برای آنها روی میز چیده شد و - رشیدیان خدایاب بحسین رمضان یخی گفته چه عجب که این ملاقات میکند و تا مبره میاسخ داده مسا مرتب فرود را زحمت میدهم و تصور میکنم که خانه شما و فرود یکی است و شما فرموده اند که امیدواریم بزودی - انتخاب با تشویق نمود و ما خدمت خود را انجام دادیم - حسین رمضان یخی از رشیدیان سؤال کرده آقای پس چطور شد بنا بود آقای دکترا سینی عوض شود و رشیدیان جواب دادند در اثر صبر نبود تا فرآید و یک مدت خیلی کم باقی مانده تا ایشان عوض شود و فرود خدا بی رشیدیان گفته با این کارها چکار داری و رشیدیان پاسخ دادند این موضوع در تمام کشور شایع شده است - در خانه جلسه که مقارن ساعت ۱۲:۳۰ بود حسین رمضان یخی یک طوری یا گت محرمانه بدست رشیدیان داده که معلوم نشود محتویات آن چه بوده است

تعداد نسخه: ۶
گیرندگان: ۶
۳۱۲/۳۷۴۸

سند شماره ۳:

حضور حسین رمضون یخی و برخی دیگر از ارادل و اوباش تهران در منزل رشیدیان

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: دربارها چند ماهی	شماره: ۳-۳-۵۷۸۹
محل: تهران	تاریخ حادثه:
عطف به شماره: مامور ویژه	تاریخ وصول خبر: ۳۹/۱۱/۳۰
منبع خبر: ۲-۳	تاریخ گزارش: ۳۹/۱۱/۳۰
تقریب:	

در باره ای از محافل شهرت یافته که اسداله رشیدیان - محمدعلی مسعودی و سلیمان بهبودی جلساتی دارند که ضمن آن برای جلوگیری از شرفیابی اشخاص بحضور ملوکانه و معروض رسانیدن مطالبی خلاف مصالح آنان هم مذاکره و در این مورد با گیتی کارمند تشریفات نیز مرازه اتسی دارند .

۱۱۳۹/۱۱۳۱ - ۸

درباره دربارها (ملوکانه) - دربار شاهنشاهی
و سایر روشها و ادب آنها بنده مدینه
۳۰/۱۱/۳۹

گزارش
۳۰/۱۱/۳۹

تعداد نسخه: (در باره) ۳

گیرندگان:

۵۱۴۸-۳۶

التماس

سند شماره ۴:

رابطه نزدیک اسداله رشیدیان با دربار سلطنت و پهلوی دوم

گزارش اطلاعات داخلی

۳۱۱ - ۱۳۰۴

شماره ۴۴ - ۴۱۱

تاریخ حادثه ۳۰ - ۳

تاریخ وصول خبر ۴ - ۱۰ - ۴۰

تاریخ گزارش ۲ - ۱۰ - ۴۰

موضوع جلسه هفتگی منزل آقای رشیدیان

محل تهران

عضد بشماره

خدمت جناب: بابلسری

توبیم: ۳ ب

جلسه هفتگی منزل آقای استاله رشیدیان که هر هفته تشکیل میگردد بد در این هفته تشکیل نشد. استاعت عدم تشکیل جلسه هفتگی ظاهراً برای این بوده که چون آقای فرود از زندان مرخص شده نبود آقای رشیدیان جلسه هفتگی را تعطیل نمود تا علاقمندان بتوانند از آقای فرود در منزل ایشان دیدن نمایند. آقای رشیدیان نیز در منزل آقای فرود حضور داشتند و با آقای فرود از مراجعین پذیرائی مینمودند. قریب چهارصد نفر از دسته های مختلف به منزل آقای فرود مراجعه نمودند. هیچگونه سخنرانی و بحثی نشد. فقط آقای مهندس انزلیچی بهناصبت میلاد حضرت علی مطالبی بیان نمودند. معلوم نیست در هفته همای دیگر جلسات هفتگی با آن وضعی که قبلاً تشکیل میشد سخنرانی بعمل میآید مجدداً تشکیل خواهند شد یا خیر. در این مورد مطالبی بیان نشده است ولی آقای سبف اله رشیدیان مدیر بانک اصناف گسه در خفا رهبری اقدامات و کارها را عملاً بعهده داشت اظهار میداشت که در حال حاضر اوضاع و شرایط برای مبارزه بسیار مناسب است مردم بهتر از گذشته ناراضی هستند و باید مبارزه را عدت داد ولی وی - گفت به چه ترتیب وی اظهار میداشت در ملاقاتی که با یکی از مقامات آمریکایی نمودم او را بحقایق اوضاع روشن کردم و گفتم که در اثر حمایتی که از دولت میکنند سخت مورد تنگنظریت ایران قرار گرفتند مدتی بود که مردم داشتند نسبت بحیاست آمریکا خوشبین میشدند ولی حمایت آمریکا از امپریسی موجب شد گسه مردم بدین بشوند.

آقای جلال جهانمیر که تاکنون از همکاری طلسمی با دسته رشیدیان و فرود امتناع میکرد اینک در اجتماعات ظاهر میشود و ظاهراً رابطه خوبی با فرود و رشیدیان دارد و در نظر دارد بانگاه داشتن مسؤلیت تشکیل کارگری حزب مردم و در دست داشتن رهبری عدای کارگر خود را بیشتر به رشیدیان نزدیک نماید. ضمناً اعلامیه شماره ۱ - جمعیت مجاهدین و مدافعین قانون اساسی به پیوست تقدیم میگردد.

نظریه:

گردگان و
تعداد نسخه اول و دوم

۱۲۸ - ۵۶

سند شماره ۵:

رابطه رشیدیان با رجال راست گرا و نزدیک به حاکمیت

گزارش اطلاع‌رسانی داخلی

موضوع: جلسه جمعیت مدافعین و مجاهدین قانون اساسی
شماره: ۹۹ - ۹۹۰۳۰۳۰۳۰۳
محل: تهران
تاریخ: ۱۳۰۷/۸/۱۰
تاریخ و محل ثبت: ۱۳۰۷/۸/۱۰
تاریخ گزارش: ۱۳۰۷/۸/۱۰
تاریخ: ۱۳۰۷/۸/۱۰

در ساعت ۱۰ صبح روز ۱۳۰۷/۸/۱۰ جلسه جمعیت مجاهدین و مدافعین قانون اساسی در منزل آقای رشیدیان تشکیل گردید ابتدا دانشجوی بنام محمدی اظهار داشت تا کی باید در پریشانی و سید بختی بسر بود اینک وضع اداره مطفکته نقد کسان بازار از یکطرف بیگاری و فقر از طرف دیگر بر اوضاع اسفناک کشور حیا فزاید و بعد متن اطلاعیه های پیوست (شماره ۱۰ و ۱۱) را مراد مدحار قرائت نمود سپس برانضجی اعضا صبی چند بیت شعر در مورد مبارزات جمعیت با دولت که خود سروده بود قرائت نمود و اضافه کرد این دولت قدر تمام کاری را با حرف انجام میدهد ما خاطره نسیم نیم قرن گذشته را که سلاطین قاجار برای ایران بوجود آوردند فراموش نشوایم کرد منافقانه باز اکنون نوبت یکی از بخت ترین آنها بر ما حکومت میکند آقای دکتر امینی بقرس از روزیکه ملت کرسنه ایران بخواجهد انتقام بگیرد . بعد آقای فرید زشته سخن را در دست گرفته و گفت روزیکه دکتر امینی مرا زندانی کرد خواست حدای شما ملت شریف و ضحیر را خاموش نماید ولی نماندنت که مردم دلیر از این نهد پدات هراسی نداشته راز پای نخواهند نشست . او با هر کسی اختلاف سلیمه سیاسی داشته باشد میگوید تو زدی بیاید بزندان بروی من صراحتا اعلام میکنم این اسخامی را کم روی زندانی نموده مردمان شریفی هستند و در خود از راه طرفیاتر میباشند سپس علی امینی دبیر سندیکای کافه و سحرانبا گفت ما در سمینار سازمان بیمه های اجتماعی کارگران با اتفاق نمایندگان کارگران و مدبر عامل سازمان جهت باز دید بیمارستان سرخه چهار که اکثر خانواده مسلولین کارگران تهران و شهرستانها در آن بستری هستند رفتم و بشکرا ز وضع بد خود ناراحت بود ند اینمت حکومت آقای دکتر امینی که میگید و تکی اقتصاد ای ایران و همچنین امور مربوط بکارگری اکنون از هر دوه بهتر شده است . سپس آقای رشیدیان گفت در کرسی آزاد اطلاعات با جواب نخست وزیر را دادیم ولی ایشان باز هم مخالفی گفتند که باید باتنها پاسخ داده شود او گفته بود شنیدم که در کرسی آزاد از طرف جمعیت مدافعین قانون اساسی صحبت کرد صاحب چند منزل در شمیران و ثروت زیادی است من حاضر تمام دارائی خود را در ازاء عایدات یکساله رد هنگه ه لغت و تمام پایشان واگذار تمام دکتر امینی میگردد ملت انتقامات و مجلس را نمیخواهد کدام ملت است که نخست وزیر از قول او با ایمن صراحت چنین اظهارات را می نماید دکتر امینی اثر حیوان نظریات ملت میباشد بگور آنها! نظریه اول در جلالت جمع سروده و اول نظریات آنها را با اطلاع خود آنچه میخواهد فرجهید که ملت بگردد خواستار افتخار میباشین میباشند . این جلسه در ساعت ۱۲ خاتمه یافت.

۱۴۰
گردد گان

سند شماره ۶:

تشکیل یک گروه سیاسی راست گرا از سوی باند رشیدیان برای مقابله با علی امینی